اسلام

شریعتی برای هر زمان و مکان

مؤلف: عبدالله ناصح علوان
مترجم: محمد عزیز حسامی

بسم الله الرحمن الرحیم

اسلام

«شریعتی برای هر زمان و مکان»

علوان، عبدالله ناصح علوان، ۱۹۲۸ ـ ۱۹۸۷ م..
[الإسلام شریعه الزمان و المکان. فارسی]
اسلام، شریعتی برای هر زمان و مکان / مؤلف: عبدالله ناصح علوان؛ مترجم: محمد عزیز حسامی. ــ سنندج: انتشارات کردستان، ۱۳۸۵
۱۰٤ ص.
۷۰۰۰ ریال ISBN: 964 - 7638 - 84 - 1
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
۱. اسلام و بررسی و شناخت. ۲. اسلام و مسیحیت. الف. حسامی، محمد عزیز، ۱۳۵۳ ـ ، مترجم. ب. عنوان. ج. عنوان: الإسلام شریعه الزمان و المکان. فارسی.
BP۱۱/ع۷۸الف۵۰٤۸ ۲۹۷/۰۷
۱۳۸۵
کتابخانه ملی ایران
۱۰۵٦۹ ـ ۸۵ م

اسلام

شریعتی برای هر زمان و مکان

مؤلّف:

عبدالله ناصح علوان

مترجم:

محمد عزیز حسامی

انتشارات کردستان

سنندج - ۱۳۸۶

انتشارات کردستان
Kurdistan Publication

سنندج - پاساژ عزتی - تلفن: ۲۲۶۵۳۸۲

اسلام شریعتی برای هر زمان و مکان

✓ نام کتاب:	اسلام شریعتی برای هر زمان و مکان
✓ مؤلّف:	عبدالله ناصح علوان
✓ مترجم:	محمد عزیز حسامی
✓ نوبت چاپ:	اول: ۱۳۸۶
✓ تیراژ:	۳۰۰۰ جلد
✓ تعداد صفحه و قطع:	۱۰۴ صفحه‌ی رقعی
✓ ناشر:	انتشارات کردستان

قیمت: ۷۰۰ تومان

شابک: ۱ ـ ۸۴ ـ ۷۶۳۸ ـ ۹۶۴
ISBN: 964 - 7638 - 84 - 1

فهرست مطالب

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه‌ی مترجم

سپاس و ستایش خداوندی را سزد که با هدایت به ایمان و بعثت رحمة للعالمین بر ما منت نهاد و درود و سلام بی‌پایانش بر قافله سالار کاروان بشریت، محمد مصطفی و اصحاب و پیروان او باد.

بی‌گمان اگر کسی از تعالیم حیات بخش اسلام آگاهی - نه چندان عمیقی هم - داشته باشد، درمی‌یابد که دشمن‌ترین مردم نسبت به اسلام و مسلمانان، یهود و مشرکان هستند و این مطلب به صراحت در آیه‌ی ۸۲ سوره مائده بیان شده است. پیامبر اکرمﷺ نیز کفر را در مقابل اسلام، ملتی واحد توصیف نموده است. دشمنان اسلام در طول تاریخ با توطئه‌ها و جنگ‌های سخت، درپی نابودی این دین آسمانی بوده‌اند، اما اراده‌ی خداوند پایداری و جاودانگی این دین الهی بوده است:

﴿یُرِیدُونَ لِیُطْفِئُوا نُورَ اللّٰهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللّٰهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾.[۱]

«می‌خواهند نور خدا را با دهان خاموش کنند و حال آن‌که خدا - گرچه کافران را ناخوش افتد - نور خود را کامل خواهد گردانید».

---

۱. الصف: ۸.

آن‌چه مسلم و غیر قابل انکار است، امروز دشمنان دین خدا به شیوه‌های جدید و دسیسه‌های پنهانی، با ادعاهای واهی به نام علم و دانش، دموکراسی و آزادی و... بنیان‌های تئوریک مسلمانان را مورد تهاجم سخت قرار داده‌اند. آنان با القای شبهات، تقویط حرکت‌های افراطی، بیان ناقص آیات، احادیث و روایت‌های تاریخی و طرح مسائلی از فقه اسلامی ـ بدون در نظر گرفتن مقطع تاریخی، ادوار مختلف فقه، روند تدریجی تشریع، شأن نزول و انواع مختلف نصوص (عام، خاص، مطلق، مقید، ناسخ و منسوخ) ـ نه‌تنها تلاش می‌کنند جوانان مسلمان را نسبت به عقاید و احکام اسلامی بدگمان و بی‌اعتقاد سازند، بلکه می‌کوشند جامعه‌ی انسانی را از تعالیم انسان‌ساز و حیات‌بخش اسلام، بی‌بهره نمایند و از اسلام، چهره‌ای منفور ارائه دهند. امروز فلسفه‌های الحادی همچون سموم مهلکی، ذائقه‌های پاک بشری را تهدید می‌کند. جهان معاصر با همه‌ی پیشرفت‌های مادی‌اش، به شدت تشنه‌ی معنویت شریعت اسلامی است.

در عصر حاضر دفاع از عقاید اسلامی با بیان علمی، دقیق، کامل و شفاف، مسئولیت خطیری است که بر دوش هر مسلمان متعهد ـ به ویژه‌ی علمای دین و دانشگاهیان ـ سنگینی می‌کند.

دانشمند بزرگوار عبدالله ناصح علوان، با درک اهمیت مسأله در این کتاب کم‌حجم ـ اما پرمحتوا ـ با دلایل متقن و شواهد مستدل به رد اتهام کهنگی و عدم تناسب اسلام با زمان و مکان، پرداخته و به دفاع از شریعت غرای محمدی کوشیده است. از خداوند متعال می‌خواهم ایشان را جزای خیر دهد و تمام علمای مسلمان را در تلاش برای دفاع از عقاید اسلامی توفیق دهد.

والسلام علکیم و رحمة الله و برکاته

محمد عزیز حسامی

جوانرود/ خرداد ۱۳۸۴

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

الحمد لله رب العالمین و أفضل الصلاة و أتم التسلیم علی سیدنا محمد و علی آله و صحبه اجمعین، و علی من دعا بدعوته، و اهتدی بهدیه بإحسان إلیٰ یوم الدین.

و بعد: امروزه بیشتر جوانان جامعه‌ی اسلامی ما ویژگی‌های منحصر به فرد اسلام را که شریعت اسلامی دربرگیرنده‌ی آنهاست، به بوته‌ی فراموشی سپرده‌اند؛ اسلام شریعتی است خداوندی، جهانی و فراگیر که مقتضی تجدد، جاودانگی و استمرار است.

آنان به این نکته آگاهی ندارند که اسلام شریعتی است جامع که قانون، سیستم حکومت، شیوه‌ی زندگی و انسجام دهنده‌ی ملت محسوب می‌شود.

آنان چنین می‌پندارند که اسلام مانند سایر ادیان، وظیفه‌ی اصلی‌اش منحصر به داخل مسجد و تهذیب نفس و اعتلای روح و اصلاح اخلاق است.

این کتاب به روشنی، خصایص و مزایای شریعت اسلامی را بر سایر ادیان و قوانین مکتوب بشری بیان می‌کند. بررسی‌ها و تطبیق نظریات حقوقی و شهادت کنفرانس‌های بین‌المللی و نیز گواهی فلاسفه‌ی منصف غربی، تأیید و حمایتی بر وجود آن ویژگی‌ها در شریعت اسلامی است. این کتاب بر اساس معیار امانت، دارای حقایق ذاتی میان اسلام و مسیحیت و نیز ویژگی‌ها و اصول آن دو را مقایسه می‌کند.

در پایان، نویسنده برای مسلمانان امروزی بیان می‌کند: آنگاه که پدران و گذشتگان ما اسلام را از صمیم قلب به عنوان نظام دینی، حکومتی، عبادی، سیاسی، حقوقی و نیز به عنوان شیوه‌ی زندگی پذیرفتند، به قله‌های عزت و سربلندی دست یافتند.

گذشتگان ما تمدنی را پایه‌گذاری کردند که شکوفاترین فرهنگ و تمدن بشری در طول تاریخ محسوب می‌شود.

از خداوند متعال (عاجزانه) می‌خواهم که جوانان بی‌تجربه‌ی ما را، که متأثر از نبرد فکری دشمنان استعمارگرند، به دین حقشان، اسلام عظیم بازگردانده و راه هدایت و روشنایی را به ایشان نشان دهد.

از آستان رفیعش می‌خواهم که قدرت تشخیص حق از باطل را به ایشان عطا فرموده و توفیق اجتناب از باطل را به آنان عنایت فرماید.

بارخدایا! آنان را به فطرت اصیل خود و حقیقت اسلام بازگردان و ما را برای خدمت به تفکر اسلامی و دین ربانی‌ات، توفیق عنایت فرما.

خدایا عمل مرا ـ و از جمله این تألیف ـ خالص برای حصول رضایتت قرار ده که فقط تو شایستگی و توانایی اجابت را داری و تو بهترین بخشاینده هستی.

مؤلّف

پیشگفتار

به راستی از جمله عوامل سرور و خوش‌حالی که در وجود هر مسلمانی قرار دارد، ندایی است که از حنجره‌ی مؤمنانی در گوشه و کنار جهان اسلام به گوش می‌رسد، ندایی که این چنین فریاد برمی‌آورد: «می‌خواهیم اسلام عظیم نظام حکومتی و شیوه‌ی زندگی ما باشد؛ می‌خواهیم قرآن کریم قانون (اساسی) و دستور اجتماعی ما باشد؛ می‌خواهیم کرامت اصیل و عزت رفیع اسلامی خود را دوباره باز یابیم».

چنین نداهای امیدوار کننده‌ای، در حالی برمی‌خیزد که فریادهای پنهانی از سوی بیدادگران و مزدوران، اسلام را به جمود و روی‌گردانی (از تمدن) متهم کرده و با طرح عناوینی همچون: عقب‌ماندگی، ارتجاع و... آن را لکه‌دار می‌نمایند. اما این غوغاگران و عربده‌کشان که اسلام را متهم می‌کنند، چه کسانی هستند؟ ماهیت و حقیقت وجودی آن‌ها چیست؟ آنان از مستشرقان کینه‌توز، ملحدان فرومایه، صلیبیون مکار، فراماسونی‌های[1] پلید، کمونیست‌های جاهل و استعمارگران پست هستند.

اینان تهمت‌های باطل خود را در ورای ادعاهای مغرضانه، مخفی کرده و سخنان خود را آراسته می‌نمایند و با کمال تأسف بعضی از مسلمانان ناآگاه

---

۱. کسی که عضو تشکیلات زیرزمینی فراماسونری است. فراماسونری انجمنی ضد معنویت و دین بوده است که در قرن هجدهم میلادی تأسیس شده و اکنون در بسیاری از کشورهای جهان فعالیت مخفیانه دارد. مترجم.

که از اسلام جز نام آن نمی‌شناسند و از قرآن غیر از رسم و خطش چیزی نمی‌فهمند، طوطی‌وار به تکرار تهمت کهنه‌پرستی نسبت به اسلام می‌پردازند و میمون‌وار، بدون تحقیق و کاوش به تقلید از تهمت‌زنندگان، به ترویج تهمت جمود و تحجّر نسبت به این آیین پاک می‌پردازند. آنان از درک ابعاد این تهمت‌ها ناتوان بوده و از شناخت سررشته‌ی این مباحث عاجزند. به نظر من اگر کسی حاضر باشد، حق را به آنان بشناساند و نور حقیقت را برایشان آشکار کند و نقاب‌های قرار داده شده بر تفکر کلی اسلام درباره‌ی هستی، زندگی و انسان را برایشان بردارد، اینان اتهام‌ها را کنار گذاشته و با ایمان و صداقت، هدایتِ خداوندی را پذیرا می‌شوند و به اسلام عظیم به عنوان دین و روش حکومت و عقیده و سیاست، ایمان می‌آورند و با جهاد و تلاش، عملاً خود را فدای این دین می‌کنند.

اکنون من آماده‌ام تا برای جوانان مسلمان دست به قلم برده و حقایق مسلم را به صورت مجسم و مستدل در فصولی متنوع ارائه کنم. امیدوارم که این مسلمانان (و سایر افراد) به طور کلی حقایق را دریافته و در درون خود به عظمت تشریع و قانون‌گذاری اسلام ایمان بیاورند و اصول و مبادی قرآنی را در رأس امور (فردی و اجتماعی) قرار دهند و در نتیجه راهی فراروی خود نبینند جز این‌که به مسیر کاروان هدایت اسلامی بپیوندند؛ راهی که به اذن خداوند مجد و عظمت اسلام را زنده کرده و وحدت مسلمانان را تثبیت می‌کند و سرانجام نور هدایت اسلام را در تمامی جهان منتشر خواهد ساخت.

و ما ذلك علی اللّٰه بعزیز

فصل اول:
ویژگی‌ها و مزایای شریعت اسلامی

از جمله امور مسلم و مورد اجماع قانون‌گذاران و علمای شریعت این است که هر نظامی، خواه ربانی و الهی و خواه وضع شده به وسیله‌ی بشر، دارای مزایا و خصایصی است که حقیقت و طبیعت آن را از غیر، متمایز می‌سازد. اگر چنین است، مزایا و ویژگی‌های شریعت غرای اسلام کدام است؟ ساختار و طبیعت اصول و مبادی آن کدام است؟ در این فصل به حول و قوه‌ی الهی پاسخ این سؤال را بازگو خواهیم نمود.

به نظر من این مزایا و ویژگی‌ها عبارتند از:

الف. الهی بودن:

هدف از الهی یا ربانی بودن اسلام این است که اساس و مبادی این شریعت توسط انسان مقرر نشده تا کوتاهی و عجز یا تأثیرات مکانی، زمانی و فرهنگی در آن دخیل باشد، یا وراثت و مزاج و هویٰ و هوس در آن تأثیر

بگذارد؛ بلکه شریعت اسلامی را منحصراً، خداوندی تشریع نموده است که خود، خالق و صاحب عالم خلق و امر، در این جهان است و پروردگار هر آن چیزی است که در کاینات موجود است؛ او که هرچیز را در کمال نیکویی آفریده است.

آن‌گاه که شخص مؤمن به تطبیق اسلام به عنوان شیوه‌ای الهی بر زندگی خویش مبادرت می‌ورزد، با آسودگی و از سر رغبت و صداقت و اخلاص و فرمان‌برداری به سوی اصول آن می‌شتابد.

● چرا مؤمن این گونه شتابان شریعت را می‌پذیرد؟

زیرا شخص مؤمن کاملاً آگاه است که خداوند پاک و منزه، خالق و آفریدگار تمامی هستی است؛ خداوند می‌تواند در شؤون و امور خلقت خود، آن چنان که بخواهد، تصرف کند و مخلوق ضعیف و ناتوانی چون انسان جز إمتثال و فرمان‌برداری بی‌چون‌وچرا از آن‌چه که خداوند برایش اختیار نموده، حق دیگری ندارد:

﴿وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ ما يَشاءُ وَ يَخْتارُ ما كانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحانَ اللّٰهِ وَ تَعالىٰ عَمّا يُشْرِكُونَ﴾.[1]

«و پروردگارت آن‌چه بخواهد می‌آفریند و برمی‌گزیند؛ اختیاری برای آنان نیست؛ خداوند منزه و فراتر است از شریکی که (مشرکان برایش) می‌آورند».

﴿وَ ما كانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَةٍ إِذا قَضَى اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ أَمْراً أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾.[2]

«و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خداوند و پیامبرش امری را مقرر دارند، آنان را در کارشان اختیار (و چون و چرایی) باشد».

---

١. القصص: ۶۸. ٢. الأحزاب: ٣۶.

شخص مؤمن بر این باور است که خداوند پاک و منزه بر همه چیز آگاه است و در احکامی که برای بندگانش تشریع می‌کند و در تحقّق مصالحی که برایشان در نظر می‌گیرد، از همه داناتر و آگاه‌تر است:

﴿أَلا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَ هُوَ اللَّطيفُ الْخَبيرُ﴾.[۱]

«آیا کسی که آفریده است، علم ندارد؟ حال آن‌که اوست باریک‌بین آگاه».

﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ﴾.[۲]

«خداوند می‌داند و حال آن‌که شما نمی‌دانید».

مؤمن کاملاً آگاه است که خداوند در تمامی آن‌چه که تشریع می‌کند یا می‌آفریند، حکیم و فرزانه است؛ حکمت او جل‌جلاله بدین معنی است که هرچیزی را با شیوه‌ی مناسبی که منجر به تحقّق مصالح و زدودن مفاسد شود، در موضع مناسب خود قرار می‌دهد:

﴿وَاللَّهُ عَليمٌ حَكيمٌ﴾.[۳]

«همانا خداوند دانای فرزانه است».

﴿إِنَّهُ عَزيزٌ حَكيمٌ﴾.[۴]

«همانا او پیروزمند فرزانه است».

هم‌چنین شخص مؤمن به این حقیقت آگاه است که انسان ـ در هر شأن و مقامی که باشد ـ در ذات خود بسیار ضعیف و ناتوان‌تر از آن است که بتواند به مرتبه‌ی کمال برسد، هرچند در علم و دانش و تمدن و فرهنگ به مرتبه‌ی بالایی رسیده باشد:

---

۱. الملك: ۱۴.
۲. البقرة: ۲۱۶.
۳. الأنفال: ۷۱.
۴. الأنفال: ۶۳.

﴿اَللّٰهُ الَّذی خَلَقَکُمْ مِنْ ضَعْفٍ﴾.[۱]

«خداوند کسی است که شما را از ناتوانی آفرید».

﴿وَ خُلِقَ الْاِنْسانُ ضَعیفاً﴾.[۲]

«و انسان ناتوان آفریده شده است».

﴿وَ فَوْقَ کُلِّ ذی عِلْمٍ عَلیمٌ﴾.[۳]

«و برتر از هر دانندهای، داناتری هست».

علاوه بر آنچه گفتیم ـ هم چنان که اشاره شد ـ انسان تحت تأثیر وضعیت و شرایط، عاطفه، هویٰ و هوس، وراثت، اعتقادات قلبی و تمایلات درونی خود قرار میگیرد.

در این مورد برای شما مثالهایی بیان میکنیم:

انسانی که مکلف به وضع قانون برای گروهی میشود، تابع نظام و شیوهای است که عالمتر از او در قانونگذاری و فرهنگ و تمدن برایش معین میکند؛ چنین کسی قوانین و نظامهای پیشین را (بدون تحقیق و بررسی) کنار گذاشته و برهم میزند.

انسانی که از فکر مارکس تأثیر پذیرفته است، وقتی میخواهد قانونگذاری کند، آنچه را که از همان فکر مارکسیستی اشتراکی سرچشمه میگیرد، به عنوان دستور و نظام حکومتی مقرر میسازد. کسی که از یک تفکر سرمایهداری متأثر است، هنگام قانونگذاری برای دیگران، همان تفکرات سرمایهداری غربی خود را، دخیل میکند.

---

۱. الروم: ۵۴. ۲. النساء: ۲۸.
۳. یوسف: ۷۶.

انسان متأثر از نهضت اباحه‌گری و بی‌بندوباری، مطابق آن نهضت برای مردم قانون‌گذاری می‌کند و سایر افراد نیز تحت تأثیر گروه‌ها، احزاب و افکار مورد نظر و علاقه‌ی خودشان قرار می‌گیرند.

واقعیت‌های موجود در حکومت‌ها و زد و خوردهای اجتماعی و نیز تناقض افکاری که امروزه در جوامع انسانی مشاهده می‌شود، بزرگ‌ترین شاهد بر اثبات این مدعا بوده و قوی‌ترین دلیل بر تأثیرپذیری انسان از جنبش‌ها، گروه‌ها و میراث‌های فکری و عقیدتی است.

چنین واقعیت‌های اجتماعی مبیّن این است که عقل انسان هر اندازه که باشد، برای تشریع و قانون‌گذاری ناقص است و علم انسان به هر حدی که برسد، در اجرای این مهم، محدود و کوتاه است.

در واقع انسان به هر درجه‌ای از شکوفایی و کمال در جنبه‌های مختلف برسد، از وضع قانون برای خود، ناتوان است و به راستی که خداوند علیم، برتر و آگاه‌تر از هر عالمی است.

به دلایلی که ذکر کردیم، مؤمنِ آگاه، بیدار و فهیم نسبت به حقایق، با تمام وجود می‌کوشد که منهج ربانی شریعت اسلام را بر تمامی ابعاد زندگی خود تطبیق دهد، زیرا او بر این باور است که تکامل شخصیت و ویژگی‌های انسانیش، درگرو متابعت از وجودی است که خود سرچشمه و منشأ تمامی کمالات است.

مؤمن آگاه و هوشیار، مطیع و فرمان‌بردار ذاتی است که از هرگونه نقص منزه بوده و به عظمت و خالقیت او پی برده است و آن وجود کسی نیست جز ذات اقدس الله سبحانه و تعالی.

به علت چنین ربانیت و الهی بودن است که مسلمان در قبول احکام شریعت یا رد آن‌ها هیچ اختیاری برای خود قایل نیست؛ زیرا قبول آن‌ها از مقتضیات ایمان و مستلزمات اسلام محسوب می‌شود.

خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

﴿وَ ما كانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَةٍ إِذا قَضَى اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ أَمْراً أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾.[۱]

«و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خداوند و پیامبرش امری را مقرر دارند، آنان را در کارشان اختیار (و چون و چرایی) باشد».

هم‌چنین می‌فرماید:

﴿أَفَغَيْرَ اللّٰهِ أَبْتَغی حُكْماً وَ هُوَ الَّذی أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتابَ مُفَصَّلاً﴾.[۲]

«آیا کسی جز خداوند را داور گیرم، حال آن‌که اوست که کتاب (قرآن) را شیوا و روشن بر شما نازل کرده است».

و نیز می‌فرماید:

﴿أَفَحُكْمَ الْجاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّٰهِ حُكْماً لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾.[۳]

«آیا حکم عهد جاهلیت را می‌پسندید؟ و برای اهل یقین داوری چه کسی بهتر از خداوند است».

آیا جوانان مسلمان معنی و مفهوم این ربانیت و الهی بودن را (به معنی واقعی) درک کرده‌اند؟ و آیا می‌دانند که هدف از این عبارت چیست؟

---

۱. الأحزاب: ۳۶.
۲. الأنعام: ۱۱۴.
۳. المائدة: ۵۰

ب: جهانی بودن:

شریعت اسلام در تمامی احکام، قوانین و اصولش واجد صبغه‌ی انسانی و ویژگی‌های جهانی بودن است. این شریعت رحمتی برای جهانیان و هدایتی برای تمامی مردم و شیوه‌ای برای زندگی انسان‌هاست. شریعت مختص گروه خاصی از موجودات مانند: بشر، یا سرزمین معین، یا گروهی ویژه از انسان‌ها نیست؛ بلکه مخصوص انسان از حیث انسان بودن است، بدون توجه به رنگ و نژاد و زبان و یا سرزمین.

در اسلام نژاد و تبار و تعصب گروه‌گرایی راه ندارد و همه‌ی مردم باهم برابرند؛ هیچ‌کس را بر دیگری فضیلت و برتری نیست، مگر به تقوا...

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْناكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أُنْثىٰ وَ جَعَلْناكُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ أَتْقاكُمْ﴾.[1]

«هان! ای مردم! همانا شما را از یک مرد و زن آفریده‌ایم و شما را به هیأت اقوام و قبایلی درآورده‌ایم تا با یکدیگر انس و آشنایی یابید، بی‌گمان گرامی‌ترین شما در نزد خداوند، پرهیزگارترین شماست».

خداوند عزوجل جهانی بودنِ دعوت اسلامی را در چندین آیه بیان می‌کند:

ـ خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید:

﴿وَ ما أَرْسَلْناكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعالَمينَ﴾.[2]

«و ما تو را جز مایه‌ی رحمت برای جهانیان نفرستاده‌ایم».

---

۱. الحجرات: ۱۳.
۲. الأنبیاء: ۱۰۷.

هم‌چنین می‌فرماید:

﴿وَ ما أَرْسَلْناكَ إِلّا كافَّةً لِلنّاسِ﴾.[۱]

«و تو را جز برای همگی مردم نفرستاده‌ایم».

و نیز می‌فرماید:

﴿قُلْ يا أَيُّهَا النّاسُ إِنّي رَسُولُ اللّهِ إِلَيْكُمْ جَميعاً﴾.[۲]

«بگو: ای مردم! من پیامبر الهی به سوی همه‌ی شما هستم».

پیامبرﷺ در بسیاری از مناسبت‌ها، ویژگی جهانی بودن اسلام را بیان فرموده است:

ـ امامان بخاری و مسلم روایت کرده‌اند که پیامبرﷺ فرمودند:

«أَعْطيتُ خَمْساً لَمْ يُعْطِهِنَّ نَبِيٌّ قَبْلي: نَصَرْتُ بِالرُّعْبِ مَسيرَةَ شَهْرٍ، وَ جُعِلَتْ لي الْأَرْضُ مَسْجِداً وَ طَهُوراً فَأَيُّما رَجُلٍ مِنْ أُمَّتي أَدْرَكْتُهُ الصَّلاةَ فَلْيَصِلْ وَ أُحِلَّتْ لِي الْغَنائِمَ، وَ أُعْطِيَتْ لِي الشَّفاعَةَ، وَ كانَ النَّبِيُّ يُبْعَثُ إِلىٰ قَوْمِهِ خاصَّةً وَ بُعِثْتُ لِلنّاسِ عامَّةً».

«پنج (ویژگی) به من اعطا شده که به هیچ پیامبری قبل از من عطا نشده است: (الف) یاری شده‌ام به این‌که از فاصله‌ای که یک ماه طی شود (دشمنانم) از من در هراس باشند؛ (ب) زمین برای من محلی پاکیزه برای اقامه‌ی نماز، قرار داده شده است، پس هرکس از امت من وقت نمازش فرا رسید، آن را (در هر شرایط و مکانی) به جا آورد؛ (ج) (گرفتن و استفاده از) غنیمت‌ها برای من حلال است؛ (د) شفاعت (کبریٰ) به من عطا شده است؛ (ها) پیامبران هرکدام به سوی قوم خود برانگیخته شده‌اند، اما من برای (هدایت) تمام انسان‌ها مبعوث شده‌ام».

---

۱. سبأ: ۲۸. ۲. الأعراف: ۱۵۸.

ـ در روایات صحیح تاریخی آمده است که پیامبرﷺ فرستادگانی نزد پادشاهان و رؤسای قبایل در عصر خود مانند نجاشی، کسریٰ (خسرو پرویز پادشاه ایران)، قیصر و مقوقس فرستاده و در نوشته‌های خود، هرکدام از آنان را با این سخن به اسلام دعوت کرده است: «اسلام بیاور تا در امان باشی و خداوند به تو، دوچندان پاداش دهد، پس اگر (از قبول دعوت) سرباز زنی، گناه کشاورزان و عامه‌ی مردم بر گردن توست».

بنابراین اگر دعوت پیامبرﷺ جهانی نبود، ایشان برای پادشاهان ممالک مختلف فرستادگانی ارسال نمی‌کرد تا آنان را به اسلام دعوت نمایند و نیز به آنان دستور نمی‌داد دین اسلام را قبول نموده و به احکام آن گردن نهند.

ـ از جمله مواردی که بر جهانی بودن دعوت اسلامی تأکید می‌کند، این است که قرآن مسلمانان را در هر زمان و مکانی به تبلیغ و انجام رسالت دعوت، مکلف می‌کند تا این دعوت به گوش تمام جهانیان برسد.

خداوند متعال در آیات متعددی این تکلیف دینی را بیان می‌کند:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ﴾.[1]

«شما بهترین امتی هستید که برای مردمان پدید آمده‌اید، به نیکی فرمان می‌دهید و از ناشایستی باز می‌دارید و به خداوند ایمان دارید».

﴿وَ كَذٰلِكَ جَعَلْناكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهيداً﴾.[2]

«و بدین‌سان شما را گروهی برگزیده (و میانه‌رو) قرار دادیم تا گواهان مردم باشید و پیامبرﷺ بر شما گواه باشد».

---

۱. آل عمران: ۱۱۰. ۲. البقرة: ۱۴۳.

﴿وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلاً مِمَّنْ دَعا إِلَى اللّٰهِ وَ عَمِلَ صالِحاً وَ قالَ إِنَّني مِنَ الْمُسْلِمينَ﴾.[۱]

«و کیست نیکوسخن‌تر از کسی که به سوی خداوند دعوت کند و کاری شایسته در پیش گیرد و بگوید که من از مسلمانانم».

علی‌رغم این توجیهات، مسلمانان در اطراف و اکناف جهان، بدون هیچ واهمه‌ای به تبلیغ دین خدا شتافتند و در دعوت خود پی در پی ندا سر دادند: «خداوند ما را فرستاده است تا مردم را از (ذلت) عبادت بندگان به (عزت) عبادت خدای متعال و از تنگناهای دنیا به سوی فراخی‌ها و آسایش و از جور و ستم ادیان به سوی عدالت اسلام خارج نموده و نجات دهیم».

این ویژگی جهانی بودن، بر اثر صبغه‌ی الهی این شریعت است و اگر واضع آن، فرد یا گروهی از مردم می‌بود، آگاهانه یا ناآگاهانه به دلیل تعصب به گروه یا طبقه‌ی مخصوصی و در راستای کسب منافع آن‌ها، تحت تأثیر قرار می‌گرفت؛ اما واضع و قانون‌گذار این شریعت، پروردگار مردم و مربی آن‌هاست؛ تمام مردم بندگان او هستند و هیچ فرد یا گروهی را بر دیگری در منشأ و خلقت برتری نیست.

آیا جوانان ما این حقایق را درباره‌ی اسلام درک کرده‌اند؟!

ج. شُمُول:

منظور از شمول این است که شریعت جامع اسلام، شامل سیستم، احکام و قوانین مخصوص به خود است که تمام جوانب خلقت و اصلاح ساختار (زندگی فردی و اجتماعی) را دربر دارد؛ این امور موارد زیر را شامل

---

۱. فصّلت: ۳۳.

می‌شود: آن‌چه که مربوط به عقاید، عبادات، اخلاق و قوانین عمومی و مسایل مدنی و اجتماعی است، امور جنایی، احوال شخصیه، نظم اجتماعی و روابط دولت‌ها و نیز آن‌چه که متعلّق به قواعد قضاوت و حکم و اساس اقتصاد و اصول پایه‌گذاری جامعه‌ای بهتر و برتر است.

تمامی آن‌چه که گفتیم در مبادی و اصولی دقیق و محکم و شریعتی الهی و جاودان مقرر شده است که بدون هیچ چشم‌داشتی سعادت، اتحاد و سازندگی را برای مردم به ارمغان آورده و آنان را از تشتت و تفرقه و نابودی برحذر می‌دارد، زیرا از جانب خداوند حکیم و فرزانه، به سوی ایشان نازل شده است.

از میان آیاتی که می‌توان برای اثبات شمول شریعت اسلامی بر تمام جوانب زندگی به آن‌ها استدلال کرد، تعدادی را ذکر می‌کنیم:

﴿ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَیْءٍ﴾.[1]

«و ما هیچ چیز را در کتاب فروگذار نکرده‌ایم».

﴿وَ نَزَّلْنا عَلَیْكَ الْکِتابَ تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْءٍ وَ هُدیً وَ رَحْمَةً وَ بُشْریٰ لِلْمُسْلِمینَ﴾.[2]

«و کتاب آسمانی (قرآن) را بر تو نازل کردیم که روشن‌گر همه چیز است، و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارت است».

بحث شمول را با مثال‌هایی توضیح می‌دهیم، اما در این‌جا به ذکر مسایل مدنی، دستورات اقتصادی، قوانین جنایی و روابط بین‌المللی اکتفا می‌کنیم:

ـ در خصوص مسایل مالی، خداوند متعال می‌فرماید:

---

۱. الأنعام: ۳۸.
۲. النمل: ۸۹.

﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا إِذا تَدايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلىٰ أَجَلٍ مُسَمّىً فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كاتِبٌ بِالْعَدْلِ﴾.[۱]

«ای کسانی که ایمان آوردهاید! اگر وامی به یکدیگر (یا معاملهی نسیهای انجام) دادید که سررسید معینی داشت، آن را بنویسید؛ و باید نویسندهای در میان شما عادلانه بنویسد».

- در قضایای حکومتی می‌فرماید:

﴿وَ أَمْرُهُمْ شُورىٰ بَيْنَهُمْ﴾.[۲]

«و کارشان رایزنی و مشورت با هم‌دیگر است».

- خداوند متعال دربارهی مسألهی قضاوت می‌فرماید:

﴿وَ إِذا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾.[۳]

«و هرگاه بین مردم داوری می‌کنید، عادلانه داوری کنید».

- در خصوص عقوبت‌های جنایی می‌فرماید:

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ﴾.[۴]

«بر شما در مورد کشتگان قصاص مقرر گردیده است، که آزاد در برابر آزاد».

- در مورد آمادگی های جنگی می‌فرماید:

﴿وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾.[۵]

«و در برابر آنان هر نیرویی که می‌توانید، فراهم آورید».

- در خصوص روابط بین کشورها، خداوند صاحب خلق و امر می‌فرماید:

﴿لا يَنْهاكُمُ اللّٰهُ عَنِ الَّذينَ لَمْ يُقاتِلُوكُمْ فِي الدّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطينَ﴾.[۶]

---

۱. البقرة: ۲۸۲.
۲. الشوریٰ: ۳۸.
۳. النساء: ۵۸.
۴. البقرة: ۱۷۸.
۵. الأنفال: ۶۰.
۶. الممتحنة: ۸.

«خداوند شما را، از کسانی که با شما، در کار دین کارزار نکرده‌اند، و شما را از خانه و کاشانه‌تان آواره نکرده‌اند، نهی نمی‌کند از این‌که در حقشان نیکی کنید و با آنان عادلانه رفتار کنید؛ بی‌گمان خداوند دادگران را دوست دارد».

ـ در مورد قوانین حکومتی می‌فرماید:

﴿وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجالِكُمْ﴾.[1]

«و دو شاهد از مردان خودتان را بر آن گواه بگیرید».

بر اساس قرآن کریم، سنت، اجماع و قیاس، قواعد و مبادی دیگری وجود دارد که نشانه‌های قطعی بر اثبات شمول شریعت اسلامی هستند. شریعت اسلام سرچشمه‌ی پاکی است که انسان را سیراب نموده و نسل‌ها در طول اعصار و زمان، از دریاهای لبریز و پایان‌ناپذیر آن بهره می‌برند:

﴿وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّهِ حُكْماً لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾.[2]

«برای اهل یقین، داوری چه کسی بهتر از خداوند است».

و این همان سخنی است که علامه‌ی بزرگ ساتیلانا بیان می‌کند: «به راستی در فقه اسلامی هر آن‌چه که مسلمانان ـ گرچه نگوییم همه‌ی انسان‌ها ـ در تشریع و قانون‌گذاری به آن نیازمندند، وجود دارد».

دکتر هوکنج استاد فلسفه در دانشگاه هاروارد می‌گوید: «نظام اسلامی، استعدادی درونی برای رشد و نمو را، دارد و من آگاهانه بر این باورم که شریعت اسلامی تمامی اصول لازم برای پیشرفت و تحرک را در خود دارد».

حقوقدان بزرگ فمبری می‌گوید: به راستی فقه اسلامی بسیار وسیع است و هربار که به آن می‌اندیشم، بسیار شگفت‌زده می‌شوم که چرا شما نظام و احکام خود را موافق زمان و سرزمین خود، از آن استنباط نکرده‌اید؟

---

۱. البقرة: ۲۸۲. ۲. المائدة: ۵۰.

این نمونه‌ای از گواهی مشاهیر و بزرگان آگاه و حقوقدانان جهان غرب بر شمول شریعت اسلام و مبادی جاودان آن است!

پس ای منکران! چه دلایل دیگری را می‌طلبید تا به این شریعت آسمانی ایمان بیاورید؟

د. تمدید و تجدّد:

بدون شک قواعد کلی شریعت اسلامی نیازهای این عصر متحول را برآورده کرده و می‌تواند با تمدن‌های پیشرفته‌ی آن، همراهی و هماهنگی داشته باشد؛ به خصوص اصول و قواعدی که با احکام معاملات، احکام حکومتی، نظم اقتصادی و روابط بین‌المللی مرتبط هستند. در این خصوص مثال‌هایی را ذکر می‌کنیم:

قرآن کریم در مسایل حکومتی و امور قضایی با نص صریح، اصل عدالت را بیان می‌کند:

﴿اِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوىٰ﴾.[1]

«دادگری کنید که آن به تقوا نزدیک‌تر است».

﴿وَ إِذا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾.[2]

«و چون در میان مردم داوری می‌کنید، عادلانه داوری کنید».

اصل عدالتی که در این دو آیه به صراحت بیان شده است، قاعده‌ای کلی و ثابت است که هیچ‌گاه تغییر نکرده و لازم است در هر زمان و مکان به آن عمل شود؛ لیکن تطبیق عوامل و وسایل لازم برای اجرای این اصل به زمان‌های متحول و زندگی متجدد واگذار شده است.

---

۱. المائدة: ۸.　　۲. النساء: ۵۸.

بنابراین برای مثال تطبیق اصل عدالت در یک دادگاه به تعدد قضات یا جدایی قضاوت و قدرت تنفیذ و... موکول شده است. پس تمامی مواردی که باید با اصل، تطبیق شوند، بر عهده‌ی اهل حل‌وعقد یا کارشناسان مربوطه گذارده شده است و ایشان باید بر اساس عرف موجود در جامعه در انتخاب معیار اصلح کوشش کنند.

پس تطبیق اصل عدالت یکی از اهداف اولیه‌ی شریعت است و این تطبیق با هر وسیله‌ای و به هر شکلی که اهل حل‌وعقد مصلحت می‌دانند و در هر نظم و چارچوبی که متخصصین امر بیان می‌کنند، باید حاصل شود تا محاکم و مراجع قانون‌گذاری اصل عدالت را با تحقّق مصلحت همگانی، برای مردم تطبیق دهند.

مثال دیگر اصل شوراست که قرآن کریم به وضوح به اجرای آن تصریح نموده است:

﴿وَ شاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾.[1]

«و در کار با آنان مشورت کن».

﴿وَ أَمْرُهُمْ شُورىٰ بَيْنَهُمْ﴾.[2]

«و کارشان رایزنی و مشورت با هم‌دیگر است».

بنابراین، مطابق نص آیات مذکور، اصل شورا قاعده‌ای کلی و ثابت است که تبدیل و تغییر را در آن، راه نیست و در هر زمان و مکانی باید به آن عمل شود.

تطبیق اصل شورا در مجلس مشورتی، که به شکل انضمام نخبگان و کارشناسان اهل مشورت بدان مجلس است تحقّق می‌یابد؛ یا در مجلس

---

۱. آل عمران: ۱۵۹.
۲. الشوریٰ: ۳۸.

منتخبی که ملت، افراد آن راگزینش کرده است؛ یا انتخاب مجالس وزارتی از کارشناسان و متخصصان مربوط به هر رشته؛ یا به شکل انتخاب مجالس محلی برای هر سرزمین یا شهری.

تمامی این موارد منوط به مصالح آزموده و معتبر جامعه‌ی بشری است.

بنابراین یکی دیگر از مقاصد اولیه‌ی شریعت، تطبیق اصل شوراست و این تطبیق تا زمانی که رییس حکومت، وزرا و قانون‌گذاران وجود داشته باشند، باید به هر شیوه‌ای که تعیین می‌کنند، انجام شود، تا اصل شورا تحقّق یافته و بر اساس آن احکام مختلف تنفیذ گردد.

می‌توان امور زیر را بر آن‌چه که گفته شد، قیاس کرد:

ـ اصل مساوات در آیه‌ی:

﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاكُمْ﴾.[1]

«بی‌گمان گرامی‌ترین شما نزد پروردگار، پرهیزگارترین شماست».

ـ اصل تجهیز نیروی نظامی در آیه‌ی:

﴿وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾.[2]

«و در برابر آنان هر نیرویی که می‌توانید، فراهم آورید».

ـ اصل سامان‌دهی بدهی‌ها (و سایر عقود شرعی) در آیه‌ی:

﴿إِذا تَدايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلىٰ أَجَلٍ مُسَمّىً فَاكْتُبُوهُ﴾.[3]

«اگر وامی به یکدیگر (یا معامله‌ی نسیه‌ای انجام) دادید که سررسید معینی داشت، آن را بنویسید».

ـ اصل پذیرش و قبول صلح در آیه‌ی:

---

۱. الحجرات: ۱۳. ۲. الأنفال: ۶۰.
۳. البقرة: ۲۸۲.

﴿وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَها وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ﴾.[1]

«و اگر جانب آشتی را گرفتند، تو نیز جانب آن را بگیر و بر خدا توکل کن».

ـ اصل سازمان‌دهی و تنظیم عقود (و پیمان‌های مختلف) در آیه‌ی:

﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾.[2]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به پیمان‌ها (ی خود) وفا کنید».

اصول و مبادی دیگری نیز وجود دارد که شریعت جاودان اسلام به صراحت آن‌ها را بیان نموده است.

● آیا تمامی احکام شرعی قابل تجدُّد و تغییر هستند؟

برای پاسخ به این سؤال لازم است ابتدا تقسیمات سه‌گانه‌ی احکام شرعی را بازگو کنیم:

۱. مسایل تشریع شده‌ای که قابل تجدد هستند.

۲. مسایل تشریع شده‌ای که تطور و تغییر در آن‌ها راه دارد.

۳. مسایل تشریع شده‌ی ثابت که قابل تجدد و تغییر نیستند.

مسایل قابل تجدد:

هم چنان که گفتیم، اصول و قواعدی که ذکر کردیم، ارتباط تنگاتنگ با معاملات مالی، امور قضایی، مسایل اقتصادی و امور اداری و حکومتی دارند و اسلام آن مسایل را تحت قواعد عمومی و کلی، بدون تفصیل و ذکر جزییات یا مراحل بیان کرده است.

عدم تفصیل و تطبیق و عدم ذکر مراحل و شکل اجرایی از جانب شریعت اسلامی، به خاطر رعایت مصلحت بر مبنای تجارب بشری بوده است، هم چنان که در اصل عدالت و شورا بیان کردیم. در چنین مسایلی شریعت

---

۱. الأنفال: ۶۱.

۲. المائدة: ۱.

اسلامی به وضع اصول و تعیین چهارچوب عمومی پرداخته و وسایل تطبیق و تفصیل جزئیات تنفیذ را برحسب زمان و مکان بر عهده‌ی اهل حل‌وعقد نهاده است، البته مشروط بر این‌که با نص صریح (از قرآن و سنت) تعارض نداشته و از قواعد عمومی و چهارچوب‌های معین، خارج نباشد.

مسایل تشریع شده‌ای که قابل تغییر هستند:

این‌ها مسایلی هستند که نص صریحی درباره‌ی آن‌ها وجود نداشته و برحسب زمان، اجتهاد در آن‌ها راه دارد و علمای راسخ و برگزیده‌ای را می‌طلبد که به ورع و تقوا متلبس بوده و به ذکاوت و هوشیاری و حصول ملکه‌ی اجتهاد متصف باشند تا مطابق منافع (معتبر و شرعی) و متناسب با تغییرات زمان و پیشرفت‌های علمی به صدور فتوا اقدام نمایند.

مسایل جدیدی از قبیل حکم اسلام در بیمه‌های بازنشستگی برای کارمند و کارگر و حکم پرداخت‌های بازخرید، اخراج و کمک‌هزینه‌های عایله‌مندی که نیازمند اجتهاد چنان مجتهدانی است؛ این مسایل و مسایلی مشابه، نیازمند نخبگانی در زمینه‌ی علوم (دینی) و کارشناسانی ماهر است تا بر اساس مصلحت و تغییر و روح شریعت و مقاصد عمومی آن، به صدور حکم بپردازند. بر اساس چنین اموری است که علمای اصول گفته‌اند: «تغییر احکام مطابق با تغییر زمان، امری اجتناب‌ناپذیر و غیر قابل انکار است».

اما مسایلی که ثابت بوده و تجدد و تغییر در آن‌ها راه ندارد:

این‌ها مسایلی هستند که دستور قطعی درباره‌ی آن‌ها (از قرآن و سنت) وارد شده و مجالی برای اجتهاد در آن‌ها نیست؛ نظیر: مسایل عقیدتی، ارکان ایمان، احکام عبادات و تحریم زنا، ربا، مسکرات، قمار و قتل و نیز مقدار سهم در ارث، مدت عدّه‌ی زن مُطلّقه و زن‌شوهرمرده؛ هم‌چنین مسایلی مانند: نهی از بی‌حجابی، اختلاط با نامحرم و تبرّج و خودآرایی و...

تمامی این مثال‌ها و مسایل دیگری که درباره‌ی آن‌ها نص قطعی وجود دارد، در محدوده‌ای قرار دارند که نه‌تنها در آن‌ها اجتهاد وارد نیست، بلکه بیان هرگونه نظری که منجر به تبدیل یا تعدیل یا تخفیف آن‌ها گردد، حرام بوده و مخالفت با شریعت محسوب می‌شود، چراکه در آن‌ها حکمت‌هایی وجود دارد که صرفاً خداوند به آن‌ها علم دارد و عقل و تجربه و مشاهدات انسانی قادر به درک آن‌ها نیست، از قبیل: اسرار موجود در امر و نهی و حکمت مباح شمردن یا تحریم نمودن.

چنان که گفتیم، این احکام در منطقه‌ای ممنوعه قرار دارند که اجتهاد را بدان راه نیست، زیرا هرکس بخواهد با اظهار نظر در تبدیل یا تغییر آن‌ها بکوشد، در نابودی شریعت تلاش کرده و محارب با خدا و پیامبرﷺ محسوب می‌شود و با انکار، خود را از دایره‌ی اسلام خارج نموده است.

بر اساس چنین احکام ثابتی است که علمای اصول گفته‌اند: «در مسایلی که نص وجود دارد، هیچ مجالی برای اجتهاد نیست». از جمله دلایلی که در اثبات تجدد مستمر شریعت اسلام در طول زمان‌ها بیان شده، این است که اسلام قواعد و اصول آسانی را، از استقرار در نصوص و اسباب نزول و نیز حوداث عملی استنباط نموده و آن‌ها را به عنوان قواعدی ثابت مقرر نموده است، مانند:

- ضرر و زیان باید (فوراً) زایل گردد.
- نباید ضرر با ایجاد ضرر مقابله گردد.
- برای دفع ضرر عمومی، ایجاد ضرر خصوصی جایز است.
- ضرورت‌ها، باعث مباح شدن محرمات می‌گردند.
- آن‌چه که به خاطر ضرورت مباح گردیده است، به مقدار ضرورت مباح می‌شود.

- زدودن و دفع مفاسد بر جلب مصلحت‌ها تقدم دارد.

جوانان باید بدانند شریعت، این عطیه‌ی الهی چگونه نازل شده و تجدد آن در طول اعصار چگونه بوده است؟

ه تعادل و توازن بین جسم و روح:

از جمله ویژگی‌های بزرگ شریعت اسلامی این است که اسلام هیچ فاصله و جدایی میان جسد و روح و دنیا و آخرت قرار نداده است، بلکه زندگی را ترکیبی از حقوق خداوند، حق نفس و حق غیر می‌داند؛ به این ترتیب برای انسان این امکان را فراهم می‌کند که زندگی عملی را با تمام ناکامی‌ها و کام‌یابی‌هایش، بر اساس قوانینی منطبق بر فطرت و متناسب با واقعیات تجربه کند.

اسلام شریعتی تکامل یافته است که محرومیت از لذاید و رهبانیت و ترک جامعه را تأیید نمی‌کند و در عین حال شیفتگی و غرق شدن کامل در زندگی مادی و به فراموشی سپردن خدا و زندگی آخرت را برای انسان جایز نمی‌داند، بلکه انسان را به رعایت توازن و تعادل میان آن دو تشویق می‌کند، تا هم به ادای حق خداوند و هم حق نفس خود و حقوق دیگران بدون افراط و تفریط و ترجیح محض یکی بر دیگری اقدام نماید.

پیش از آن‌که احساسات و وجدان انسانی، عقل را در این باره مورد خطاب قرار دهد، قرآن کریم در آیات متعددی به رعایت تعادل میان جسم و روح تأکید کرده و انسان‌ها را به آن تشویق می‌کند.

خداوند در یادآوری ادای حقوق الهی در انجام عبادات با وجود شیفتگی و غرق شدن انسان‌ها در اعمال دنیوی و اشتغال به تجارت می‌فرماید:

﴿رِجالٌ لا تُلْهيهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللّٰهِ وَ إِقامِ الصَّلٰوةِ وَ إيتاءِ الزَّكاةِ يَخافُونَ يَوْماً تَتَقَلَّبُ فيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصارُ﴾.[۱]

«مردانی که هیچ داد و ستد و خرید و فروشی ایشان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و پرداختن زکات بازنمی‌دارد، (و) از روزی که در آن، دل‌ها و دیدگان دگرگون شود، بیمناک هستند».

هم‌چنین درباره‌ی ادای حق نفس در کسب و کار و طلب رزق در کنار غوطه‌ور شدن در مناجات و نفحات عبادی در مساجد می‌فرماید:

﴿فَإِذا قُضِيَتِ الصَّلٰوةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ﴾.[۲]

«سپس چون نماز گزارده شود، در زمین پراکنده شوید و (روزی خود را) از بخشش الهی بجویید».

از اصولی که قرآن کریم در راستای این توازن مقرر نموده است:

- طلب زندگی اخروی و در عین حال بهره بردن از لذت‌های دنیوی:

﴿وَابْتَغِ فيما آتٰيكَ اللّٰهُ الدّارَ الْآخِرَةَ وَ لا تَنْسَ نَصيبَكَ مِنَ الدُّنْيا﴾.[۳]

«و در آن‌چه خداوند به تو بخشیده است، سرای آخرت را بجوی و (در عین حال) بهره‌ات را از دنیا هم فراموش نکن».

- انکار و ردّ کسانی که زینت و زیبایی‌ها و خوردنی‌های پاک و حلال را بر خود حرام می‌کنند:

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زينَةَ اللّٰهِ الَّتي أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَالطَّيِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذينَ آمَنُوا فِي الْحَياةِ الدُّنْيا خالِصَةً يَوْمَ الْقِيامَةِ﴾.[۴]

---

۱. النور: ۳۷.
۲. الجمعة: ۱۰.
۳. القصص: ۷۷.
۴. الأعراف: ۳۲.

«بگو: چه کسی زینت الهی را که برای بندگانش پدید آورده و رزق پاکیزه‌ی او را حرام کرده است؟ بگو: این‌ها در زندگانی دنیا برای مؤمنان (و نامؤمنان) است و در روز قیامت نیز خاص مؤمنان است».

این اصول در جهت رعایت تعادل بین دین و دنیاست. اگر در دیدگاه پیامبرﷺ بر رعایت این توازن تأمل کنیم و ظاهر عزلت و درون‌گرایی و دوری از دنیا را بررسی کنیم، به یقین درمی‌یابیم که پیامبرﷺ بر اساس فطرت انسانی و اجابت آرزوها و امیال سرشت انسانی، عمل نموده است تا هیچ‌یک از افراد جامعه از حدود فطرت پا فراتر ننهاده و به بیراهه‌های انحراف و خروج از امیال فطری کشیده نشود».

حرکت بر اساس منهج و روش مستقیمی که اسلام آن را ترسیم نموده است، سیری طبیعی، متوازن و متعادل است که هیچ انحراف و تباهی را در آن راه نیست؛ در این‌جا گوشه‌ای از دیدگاه پیامبرﷺ را در این باره بیان می‌کنیم:

- امامان بخاری و مسلم از انس‌رضی الله عنه روایت می‌کنند که سه نفر (از اصحاب) به منزل زنان پیامبرﷺ وارد شدند و از ایشان درباره‌ی عبادت پیامبرﷺ سؤال کردند؛ آن‌گاه امهات المؤمنین پاسخ دادند. پس از شنیدن پاسخ، ایشان آن عبادات را کم تلقی کرده و گفتند: ما کجا و پیامبرﷺ کجا؟ ایشان گناهان اول و آخرشان بخشیده شده است!

یکی از آن‌ها گفت: من تمام شب را به نماز مشغولم!

دیگری گفت: من تمام روزهای سال را روزه می‌گیرم!

و سومی گفت: من از زنان دوری می‌گزینم و هرگز ازدواج نمی‌کنم!

پیامبرﷺ آمد و به ایشان فرمودند: «شما بودید که چنین و چنان گفتید؟ بدانید که به خدا قسم من از همه‌ی شما بیشتر از خدا می‌ترسم و بیشتر از همه‌ی شما از او پروا دارم، من روزه می‌گیرم و (گاهی اوقات) از روزه گرفتن خودداری می‌کنم؛ نماز (شب) می‌خوانم و (گاهی اوقات) می‌خوابم و با زنان ازدواج می‌کنم؛ پس هرکس از سنت و روش من روی‌گردان باشد، از من نیست».

ـ در حدیث صحیحی آمده است که پیامبرﷺ خبردار شد، عبدالله بن عمرو بن عاص رضی‌الله‌عنهما دنیا را ترک کرده و خوابیدن و خوردن گوشت را بر خود حرام نموده و از ادای حقوق خانواده‌ی خود، سرباز زده است؛ پیامبرﷺ عمل او را انکار نموده و در توجیه و اندرز ایشان فرمودند: «به راستی که پیامبر خدا برای تو الگوی نیکویی است؛ همانا او می‌خوابد و نماز می‌خواند و گوشت می‌خورد و حقوق خانواده‌اش را ادا می‌کند؛ ای عبدالله بن عمرو! به راستی که خدا را بر تو حقی است و نفس تو هم بر تو حقی دارد و خانواده‌ات بر تو حقی دارند؛ پس هر حقی را به صاحبش عطا کن».

این دیدگاه پیامبرﷺ بزرگ‌ترین برهان و قوی‌ترین دلیل برای اثبات فطری بودن دین اسلام و رعایت توازن و تعادل در آن می‌باشد؛ بر اساس این دیدگاه، مبادی ثابت و اصولی حقیقی در ساخت و تکمیل شخصیت انسانی پایه‌گذاری شده است تا انسان بر مبنای آن بتواند به ادای رسالت خود و انجام مهمات زندگی‌اش به شکل کامل اقدام کند.

شریعت خداوند این چنین است، بیایید و آن را با چیزی که غیر خدا تشریع نموده است، مقایسه کنید؛ لیکن یقیناً ظالمان آیات (آشکار) الهی را انکار می‌کنند.

و. توازن بین مصالح فردی و اجتماعی:

وجـود هـماهنگی و انسـجام بـین زنـدگی فـردی و اجـتماعی از دیگـر ویژگی‌های واضح و منحصر به فرد شریعت اسلامی است.

شریعت اسلامی با تأکید بر شخصیت و کیان فرد، او را در مقابل خدا و در مقابل نفس خود و جامعه مسؤول می‌داند:

﴿وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُولُونَ﴾.[1]

«و آنان را باز دارید که ایشان مسؤول هستند».

﴿وَ لا تَقْفُ ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤادَ، كُلُّ أُولئِكَ كانَ عَنْهُ مَسْؤُولاً﴾.[2]

«از چیزی دنباله‌روی نکن که از آن آگاهی نداری. بی‌گمان چشم و گوش و دل، همه مورد بازخواست و پرس‌وجو قرار می‌گیرند».

﴿فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَ لَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلينَ﴾.[3]

«بی‌گمان از کسانی که پیامبران به سویشان رفته‌اند و هـم‌چنین از پـیامبران پرس‌وجو خواهیم کرد».

سپس شریعت اسلامی حقوق اساسی زیر را برای انسان تثبیت می‌کند:

الف. حق حیات:

﴿وَ لَكُمْ فِي الْقِصاصِ حَياةٌ يا أُولِي الْأَلْبابِ﴾.[4]

«و ای خردمندان! شما را در قصاص، زندگانی نهفته است».

ب. حق آزادی:

---

۱. الصّافّات: ۲۴.
۲. الإسراء: ۳۶.
۳. الأعراف: ۶.
۴. البقرة: ۱۷۹.

﴿لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾.[۱]

«در کار دین اکراه روا نیست؛ چراکه راه از بیراهه به روشنی آشکار شده است».

ج. حق تعلیم و یادگیری:

﴿وَ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ﴾.[۲]

«بگو: آیا کسانی که می‌دانند، با کسانی که نمی‌دانند، برابرند؟».

د. حق مساوات و برابری:

﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاكُمْ﴾.[۳]

«بی‌گمان، گرامی‌ترین شما نزد پروردگار، پرهیزگارترین شماست».

هـ. حق تملیک:

﴿وَ آتُوهُمْ مِنْ مالِ اللَّهِ الَّذي آتاكُمْ﴾.[۴]

«و به آنان از مال الهی (سهمی از زکات) که به شما بخشیده است، ببخشید».

و. حق کرامت انسانی:

﴿لا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْراً مِنْهُمْ﴾.[۵]

«نباید که قومی، قوم دیگر را به ریشخند بگیرد، چه‌بسا اینان از آنان بهتر باشند».

این‌ها حقوق اساسی تمامی انسان‌هاست. شریعت اسلامی به هیچ عنوان به احدی ـ در هر مقام و منصبی ـ اجازه نخواهد داد که این حقوق را پایمال کرده یا از آن‌ها بکاهد.

---

۱. البقرة: ۲۵۶.
۲. الزمر: ۹.
۳. الحجرات: ۱۳.
۴. النور: ۳۳.
۵. الحجرات: ۱۰.

اما در آن‌چه که مربوط به زندگی اجتماعی است؛ شریعت اسلامی، نهال احساس مسؤولیت اجتماعی و ارتباط با مردم در مسایل هم‌نوعان را در وجود شخص کاشته و تمام افراد جامعه را به تکریم آرای عمومی، کمک به تشکیل حکومت و رعایت مصالح مشترک اجتماع، امر می‌کند.

از میان آیاتی که داشتن احساس مسؤولیت و انجام وظایف اجتماعی را به انسان یادآوری می‌کند، می‌توان به آیه‌ی زیر اشاره کرد:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾.[۱]

«و مردان و زنان مؤمن دوست‌دار هم‌دیگرند، که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و نماز برپا می‌دارند و زکات می‌پردازند و از خداوند و پیامبرش پیروی می‌کنند؛ به زودی خداوند رحمت خود را بر آنان فرود می‌آورد، که خداوند پیروزمند فرزانه است».

پیامبرﷺ مسؤولیت فرد در مقابل جامعه و نیز مسؤولیت متقابل جامعه نسبت به فرد را به کشتی و مسافران آن تشبیه کرده است؛ پیامبرﷺ بر وظیفه‌ی اجتماعی هر مسلمان در مقابل افراد ناهنجار و منحرف، تأکید نموده است، تا عقاید و اخلاق مسلمانان سالم مانده و هستی و سیادت و سلطه‌ی حکومت اسلامی مورد طعنه و سوء استفاده‌ی استبدادگران قرار نگیرد. در این‌جا تشبیه بدیع و باشکوهی را که پیامبرﷺ در این باره برای ما مجسم نموده است، بیان می‌کنیم:

---

۱. التوبة: ۷۱.

امامان بخاری و ترمذی از نعمان بن بشیر رضی‌الله‌عنهما روایت می‌کنند که پیامبرﷺ فرمودند: تمثیل کسی که در اجرای حدود خداوند می‌کوشد در حقیقت همانند کسی است که همراه گروهی بر یک کشتی سوار می‌شوند و با انداختن قرعه، عده‌ای در قسمت فوقانی و عده‌ای در قسمت پایین آن قرار می‌گیرند؛ پس آنان که در پایین کشتی هستند وقتی بخواهند آب بیاورند، از روی بالانشین‌ها می‌گذرند و می‌گویند: اگر می‌شد در طبقه‌ی پایین که جای ماست، شکافی ایجاد می‌کردیم دیگر موجب اذیت کسانی که بالا نشسته‌اند، نمی‌شدیم. پس اگر بگذارند که آن‌ها قصد خود را عملی کنند، همگی هلاک و غرق می‌شوند و اگر مانع آن‌ها شوند و نگذارند کشتی را سوراخ نمایند، همگی از خطر نجات می‌یابند».

در دین اسلام انجام عبادات، مسلمانان را در راستای انجام وظایف اجتماعی و رعایت مصالح عمومی مشترک تعلیم داده و آنان را از اهمیت این امور آگاه می‌کند:

- نمازهای پنج‌گانه که هر روز به جماعت ادا می‌شوند، در وجود شخص، نهال اجتماعی بودن، آشنایی با دیگران و همکاری متقابل را می‌نشانند.
- بر هرکس که حد نصاب معینی اموال زکوی داشته باشد، زکات واجب است که پرداخت آن، حق اجتماع محسوب می‌شود.

روزه، شعور اجتماعی عالی و ممتازی را در شخص روزه‌دار ایجاد می‌کند تا به ادای حق افراد فقیر، بینوا، ایتام و مسافران درمانده بپردازد.

- حج، تربیت اجتماعی اصیلی است که شخص را به جانب آشنایی، همکاری و تبادل نظر با مردم سوق می‌دهد و منافع فراوان دیگری نیز در آن وجود دارد.

- جهاد در اسلام فرضی عملی است که شخص برای دفاع از کیان جامعه و حفظ دولت اسلامی وجود خود را فدا می‌کند.

تربیت اجتماعی شریعت اسلامی، وسیله‌ای مؤثر است که رعایت حقوق دیگران را به شخص می‌آموزد؛ حقوقی از قبیل: حقوق والدین، خویشاوندان، همسایه، معلم، دوست و افراد مسن و بزرگ‌تر. به علاوه، تربیت اجتماعی در این شریعت آسمانی ابزاری عملی برای نهادینه کردنِ آداب معاشرت می‌باشد؛ آدابی از قبیل: سلام کردن، اجازه‌ی ورود خواستن، نشست و برخاست در مجالس، صحبت کردن، شوخی کردن و آداب تبریک و تسلیت گفتن.

کوتاه سخن این‌که اسلام شریعتی است کامل که حقوق فرد و اجتماع را با تعیین حدود لازم، تقریر و تأیید نموده و نوعی هماهنگی و توازن و انسجام و ارتباط محکم میان آن‌ها ایجاد کرده است و اگر زمانی تعارض و عدم توافق میان آن‌ها ایجاد شود، اسلام مصلحت اجتماع را بر مصلحت فرد ترجیح می‌دهد؛ بر این اساس علمای اصول فقه در قاعده‌ای کلی گفته‌اند: «برای دفع ضرر از عموم جامعه باید از مصالح خصوصی صرف‌نظر کرد».

آری، اسلام این گونه میان مصالح فرد و اجتماع، توازن ایجاد می‌کند و لازم است که جوانان ما این حقایق را دریابند.

ز. آسانی، سادگی و عقلانی بودن:

پژوهشگری که در شریعت غرای اسلامی تفحص می‌کند، درمی‌یابد که آسانی، سادگی و عقلانی بودن از ویژگی‌های ممتاز آن است.

آسانی، ویژگی ممتاز شریعت اسلامی است، زیرا مبادی و اصول آن، این چنین است:

﴿يُرِيدُ اللّٰهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾.[١]

«خداوند برای شما آسانی می‌خواهد و برایتان دشواری نمی‌خواهد».

﴿وَ ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾.[٢]

«و برای شما در دینتان هیچ تنگنایی قرار نداده است».

﴿لا يُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفْساً إِلّا وُسْعَها﴾.[٣]

«خداوند هیچ‌کس را جز به اندازه‌ی توانش تکلیف نمی‌کند».

﴿فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ﴾.[۴]

«اما اگر کسی درمانده شود، بی‌آن‌که تجاوزکار و زیاده‌خواه باشد (و از آن‌ها بخورد) گناهی بر او نیست».

این آیات و نصوص دیگر با قاطعیت ثابت می‌کنند که مبادی اسلام نه‌تنها سهل و آسان هستند و اسلام انسان را به انجام چیزی فراتر از طاقت و توان خود مکلف نکرده و مسؤولیت‌هایی فراتر از توانایی‌هایش بر او ننهاده است؛ بلکه تمام این تکالیف و مسؤولیت‌ها برای انسان ممکن و در حد توانایی‌هایش است تا برای عدم انجام امور شرعی یا ارتکاب کارهای مخالف دستورات اسلامی، هیچ گونه عذر و دلیلی وجود نداشته باشد.

در این باره مثال‌هایی را ذکر می‌کنیم:

ـ نمونه‌ای از آسان بودن شریعت اسلامی، حج است که اگر مسلمانی قدرت و توانایی مالی و بدنی داشته باشد، واجب است که در طول عمر یک بار آن را به‌جای آورد.

---

١. البقرة: ١٨٥.
٢. الحج: ٧٨.
٣. البقرة: ٢٨٦.
۴. البقرة: ١٧٣.

ـ هم‌چنین بر ثروتمندانی که مالک حد نصاب زکات از نقدینه‌ها و کالاهای تجارتی باشند، واجب است که در سال یک بار ۲/۵ درصد اموال خود را به عنوان زکات بپردازند.

ـ از جمله‌ی دیگر دلایل راحتی دین اسلام این است که بر مسلمان واجب است در شبانه‌روز پنج بار در اوقات معین و بدون محدودیت مکانی، نماز را ادا کند و در هنگام نبودن آب (یا وجود بیماری) برای ادای آن تیمم کند که این خود دلیل دیگر بر راحتی و آسان بودن اسلام است.

هم‌چنین در حالت ناتوانی و بیماری، شخص می‌تواند نمازها را به صورت نشسته یا به صورت درازکشیده بر پهلو ادا کند و در مسافرت‌های طولانی، نمازها را با هم جمع نموده و چهار رکعتی‌ها را به دو رکعت کوتاه کند.

ـ نمونه‌ای دیگر از آسانی دین اسلام این است که خداوند در سال، روزه‌ی یک ماه قمری را بر مسلمان واجب نموده که به صورت چرخشی در فصول چهارگانه واقع می‌شود و در صورتی که شخص، مریض یا در سفر باشد، می‌تواند از روزه گرفتن خودداری نماید.

ـ نمونه‌ای دیگر از راحتی و آسانی دین اسلام این است که خداوند، استفاده از محرمات، مانند شراب یا گوشت مردار و... را در هنگام ضرورت یا گرسنگی شدید (و یا اکراه) برای مسلمانان حلال نموده است؛ بر همین اساس است که علمای اصول گفته‌اند: «ضرورت‌ها، محرمات را مباح می‌کنند». و «آن‌چه که به خاطر ضرورت مباح شده است، به مقدار (همان) ضرورت مباح است».

شریعت اسلامی به دلیل وضوح مبادی و سادگی مفاهیم آن، که برای هر انسان عاقل و متمدنی قابل درک است، شریعتی ساده (و قابل فهم)، منطقی و معقول که هر فطرت پاک و سالمی ندای آن را اجابت می‌کند.

در این باره نیز مثال‌هایی را ذکر می‌کنیم:

- از جمله دلایل سادگی و عقلانی بودن شریعت اسلامی این است که برای رسیدن به ایمان به خداوندِ واجب الوجود و اقرار به وحدانیت و قدرت مطلق او، آدمی را به تفکر و تأمل امر می‌کند.

- دلیل دیگر این است که اسلام رابطه‌ی بین خالق و مخلوق را بر اساس این اعتقاد مقرر نموده که الله جل‌جلاله پروردگار همه چیز بوده و بر بندگانش مسلط است، اوست که درخواست درماندگان را اجابت می‌کند و بر هر چیزی تواناست.

- شریعت اسلامی با هرگونه خرافه و فال‌گیری، عقیده‌ی تثلیث (اقانیم سه‌گانه‌ی مطرح شده از جانب مسیحیان) و قرار دادن واسطه بین خالق و مخلوق مبارزه می‌کند.

اسلام با کسانی که عامه‌ی مردم را با نشاندن بر کرسی اعتراف، فریب داده و اسناد مغفرت و بخشش بهشت و امان‌نامه از آتش جهنم را به آنان می‌فروختند، به شدت به مبارزه پرداخت.

- اسلام توبه‌ی هرکسی را که صادقانه از گناهان بازگردد، بدون هیچ واسطه‌ای از مخلوقات می‌پذیرد، اگرچه شخص سال‌های متمادی در کفر و گناه و سرکشی، غوطه‌ور بوده باشد.

- دلیل دیگری برای سادگی و عقلانی بودن اسلام این است که ایمان را با زندگی و عقیده را با عمل صالح مرتبط می‌داند و فقط زمانی شخص نزد خدا

مسلمان محسوب می‌شود که مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند و هنگامی مؤمن به شمار می‌آید که مردم او را بر جان و مال خود امین بدانند.

ـ دلیل دیگر، این است که اسلام نیت خالص و نیکو را شرط قبولی عمل، نزد خداوند قرار داده است؛ پس هرگاه مسلمان در اعمال خود چنین نیتی داشته باشد، عمل او از هر نوعی ـ اگرچه فقط تفکر و خیالی باارزش باشد ـ عبادت خدای تعالی محسوب می‌شود.

بر این اساس علمای فقه و اصول گفته‌اند: «نیت صالح، عادات را به عبادت مبدل می‌کند».

آری، حقیقت اسلام این چنین ساده، آسان و عقلانی است.

پس (دشمنان دین) به کدامین سخن باور دارند؟

ح. تکمیل، ختم و تأیید (شریعت‌های پیشین):

از مزایا و خصایص شریعت اسلامی این است که تکمیل کننده و خاتمه دهنده‌ی شریعت‌های پیش از خود است و آن‌ها را تأیید و تصدیق می‌کند.

شمول اسلام بر آن‌چه که پیامبران و انبیای گذشته علیهم السلام به آن دعوت کرده‌اند و افزودن قوانین دیگری بر آن‌ها، این دین را به شریعتی ممتاز و ابدی مبدل کرده است.

قرآن کریم در مواضع متعددی به این مطلب اشاره دارد که خداوند برای مسلمانان شریعتی مقرر نموده است که پیامبران و انبیای گذشته علیهم السلام (به یاران و پیروان خود) توصیه نموده‌اند که به آن‌چه بر مسلمانان نازل شده، ایمان بیاورند؛ تعدادی از این آیات را بیان می‌کنیم:

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدّينِ ما وَصّىٰ بِهِ نُوحاً وَالَّذي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ وَ ما وَصَّيْنا بِهِ إِبْراهيمَ وَ مُوسىٰ وَ عيسىٰ أَنْ أَقيمُوا الدّينَ وَ لا تَتَفَرَّقُوا فيهِ﴾.[1]

«در دین شما، هر آن‌چه به نوح سفارش کرده بود، مقرر داشت، و نیز آن‌چه به تو وحی کرده‌ایم، و آن‌چه به ابراهیم و موسیٰ و عیسیٰ سفارش کرده‌ایم، که دین را برپا دارید، و در آن اختلاف نورزید».

﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ وَالْكِتابِ الَّذي نَزَّلَ عَلىٰ رَسُولِهِ وَالْكِتابِ الَّذى أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِاللّٰهِ وَ مَلائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً بَعيداً﴾.[2]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خداوند و پیامبر او و کتابی که بر پیامبرش فرو فرستاده است و کتابی که از پیش نازل کرده است، ایمان بیاورید و هرکس به خداوند و فرشتگانش و کتاب‌هایش و پیامبرانش و روز بازپسین، کفر بورزد، به گمراهی دور و درازی افتاده است».

﴿قُلْ آمَنّا بِاللّٰهِ وَ ما أُنْزِلَ عَلَيْنا وَ ما أُنْزِلَ عَلىٰ إِبْراهيمَ وَ إِسْماعيلَ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ وَالْاَسْباطِ وَ ما أُوتِيَ مُوسىٰ وَ عيسىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾.[3]

«بگو: به خداوند و آن‌چه بر ما و آن‌چه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل شده و آن‌چه به موسی و عیسی و پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده، ایمان آورده‌ایم، بین هیچ‌یک از آنان فرق نمی‌گذاریم و ما فرمان‌بردار او هستیم».

---

۱. الشوری: ۱۳.
۲. النساء: ۱۳۶.
۳. آل عمران: ۸۴.

پیامبرﷺ در چندین موضع فرموده است که برای تکمیل مکارم اخلاقی مبعوث شده‌اند و ایشان آخرین پیامبری بوده که خداوند شریعت‌ها را بدان تکمیل فرموده است.

امام مسلم در صحیح خود روایت می‌کند که پیامبرﷺ فرموده است: «مَثَل من و انبیای پیشین، مِثْل کسی است که خانه‌ای را به نیکویی و زیبایی بنا کرده و آن را کامل کرده، مگر جای یک خشت که آن را خالی گذاشته باشد؛ سپس مردم به دیدن اطراف خانه مشغول می‌شوند و درباره‌ی آن قسمت با تعجب می‌گویند: چرا این خشت گذاشته نمی‌شود (تا ساختمان تکمیل گردد؟) آری، من همانند همان خشت و آخرین پیامبران هستم».

آشکار است که رسالت تمامی پیامبران در اصول زیر مشترک و متفق بوده است:

- وحدانیت خداوند و تنزیه ذات او از هرگونه شرک، تشبیه و مماثله.
- ایمان به ملایکه، کتاب‌های آسمانی، پیامبران و روز آخرت.
- تهذیب و اصلاح نفس انسانی از رذایل اخلاقی و مزیّن نمودن آن.
- عبادت خداوند عزوجل و رهایی انسان از بندگی مخلوقات و از قرار دادن غیر خدا به عنوان فرمانروا و مالک خود.
- تحکیم و تقویت صلح و امنیت، محبت و رحمت و نیز امر به معروف و نهی از منکر در میان قبایل و ملل:

قرآن کریم به این معانی باشکوه اشاره کرده و می‌فرماید:

﴿قُلْ يا أَهْلَ الْكِتابِ تَعالَوْا إِلىٰ كَلِمَةٍ سَواءٍ بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللّٰهَ وَ لا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَ لا يَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضاً أَرْباباً مِنْ دُونِ اللّٰهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾.[۱]

---

۱. آل عمران: ۶۴.

«بگو: ای اهل کتاب بیایید تا بر سخنی که بین ما و شما یکسان است، بایستیم که جز خداوند را نپرستیم و برای او هیچ گونه شریکی نیاوریم و هیچ‌کس از ما دیگری را به‌جای خداوند، به خدایی نگیرد. پس اگر روی‌گردان شدند، بگویید: شاهد باشید که فرمان‌برداریم».

﴿لَيْسُوا سَواءً مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ أُمَّةٌ قائِمَةٌ يَتْلُونَ آياتِ اللّٰهِ آناءَ اللَّيْلِ وَ هُمْ يَسْجُدُونَ ○ يُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُسارِعُونَ فِي الْخَيْراتِ وَ أُولٰئِكَ مِنَ الصّالِحِينَ ○ وَ ما يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَاللّٰهُ عَليمٌ بِالْمُتَّقِينَ﴾.[1]

«آنان یکسان نیستند؛ از اهل کتاب گروهی درست‌کردارند که آیات الهی را در دل شب می‌خوانند و سر به سجده می‌نهند؛ به خداوند و روز بازپسین ایمان می‌آورند و به نیکی فرمان می‌دهند و از ناشایستی باز می‌دارند و به نیکوکاری می‌شتابند و اینان از شایستگان هستند. و هر کار خیری که انجام دهند، هرگز بدون پاداش و سپاس نخواهد ماند، و خداوند از پرهیزگاران آگاه است».

امتیاز دیگر شریعت اسلامی، خاتمه بخشیدن به تشریع است، چراکه مزایا، ویژگی‌ها و اصولی نظیر: انعطاف‌پذیری، مقتضیات تجدد، شمول و... را دارد که قبلاً مورد بحث قرار گرفت؛ در واقع همین ویژگی‌ها باعث شده است که اسلام به شریعتی ماندگار و رسالتی جاودان مبدل شود.

از جمله دلایل جاودانگی و کامل بودن اسلام، این سخن خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿اَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتي وَ رَضيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ ديناً﴾.[2]

---

۱. آل عمران: ۱۱۳ـ۱۱۵.
۲. المائدة: ۳.

«امروز دین شما را برایتان به کمال رساندم و نعمتم را بر شما تمام کردم و دین اسلام را بر شما پسندیدم».

از میان دلایلی که بر ختم نبوت تا روز قیامت دلالت دارند، می‌توان به این آیه اشاره کرد:

﴿ما كانَ مُحَمَّدٌ أَبا أَحَدٍ مِنْ رِجالِكُمْ وَ لٰكِنْ رَسُولَ اللّٰهِ وَ خاتَمَ النَّبِيِّنَ﴾.[۱]

«محمد هرگز پدر هیچ‌یک از مردان شما نیست، بلکه پیامبر خدا و خاتم پیامبران است».

هم‌چنین حدیثی که تمثیل خشت را بیان نمود، بر این مطلب دلالت می‌کند.

چنان که گفتیم، تأیید شریعت‌های پیشین، یکی دیگر از ویژگی‌های ممتاز شریعت اسلامی است؛ زیرا شریعت کامل و جاودان اسلام، شامل ویژگی‌ها و امتیازات شریعت‌های پیامبران گذشته است.

از میان دلایلی که بر این خصوصیت همخوانی دلالت دارد، می‌توان به آیات زیر اشاره کرد:

﴿وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتابِ وَ مُهَيْمِناً عَلَيْهِ﴾.[۲]

«و کتاب آسمانی را به راستی و درستی بر تو نازل کردیم که همخوان با کتاب‌های آسمانی پیشین و حاکم بر آن‌هاست».

﴿هُوَ الَّذي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدىٰ وَ دينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدّينِ كُلِّهِ وَ كَفىٰ بِاللّٰهِ شَهيداً﴾.[۳]

---

۱. الأحزاب: ۴۰. ۲. المائدة: ۴۸.
۳. الفتح: ۲۸.

«او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاده است، تا آن را بر همه‌ی ادیان پیروز گرداند و گواهی خداوند (بر این امر) کافی است».

به همین دلیل بر تمام کسانی که دعوت اسلامی به آن‌ها برسد، ـبدون توجه به دین، جنس یا رنگ و نژاد (به ویژه اهل کتاب)ـ واجب است به اسلام ایمان آورده و به دستورات آن پایبند باشند:

﴿وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلامِ ديناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخاسِرينَ﴾.[1]

«و هرکس دینی غیر از اسلام برگزیند، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیان‌کاران است».

اهل کتاب (مسیحیان و یهودیان) را به این خاطر بیان کردیم، زیرا دلایل و حجت‌ها درباره‌ی آنان است؛ چون:

ـ خداوند در تورات و انجیل به آن‌ها دستور داده که از پیامبر درس نخوانده‌ی مسلمانان حضرت محمدﷺ پیروی کنند.[2] خداوند می‌فرماید:

﴿اَلَّذينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذينَ يَجِدُونَهُ مَكْتُوباً عِنْدَهُمْ فِي التَّوْراةِ وَالْإِنْجيلِ﴾.[3]

«کسانی که از فرستاده و پیامبر ناخوانده پیروی می‌کنند، که نام (و نشان) او را در تورات و انجیل که در نزدشان است، نوشته می‌یابند».

ـبشارت به آمدن پیامبرﷺ و وجوب ایمان به رسالت او بر زبان تعدادی از احبار (عالمان دین یهود) و راهبان دین مسیحیت جاری گشته است؛ آنان

---

۱. آل عمران: ۸۵.

۲. در این باره کتاب «حرّية الإعتقاد» مبحث دلایل النبوة، تألیف همین نویسنده به طور کامل بحث شده است.

۳. الأعراف: ۱۵۷.

کسانی بوده‌اند که حق را بیان کرده‌اند، از جمله: عبدالله بن سلام، زید بن سعنه، نجاشی، بحیرای راهب، راهب عموریه و...

ـ خداوند به آن‌ها دستور داده که به پیامبرﷺ و آن‌چه که بر او نازل شده، ایمان بیاورند و می‌فرماید:

﴿یا أَیُّهَا الَّذینَ أُوتُوا الْکِتابَ آمِنُوا بِما نَزَّلْنا مُصَدِّقاً لِما مَعَکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهاً فَنَرُدَّها عَلىٰ أَدْبارِها أَوْ نَلْعَنَهُمْ کَما لَعَنّا أَصْحابَ السَّبْتِ وَ کانَ أَمْرُ اللّٰهِ مَفْعُولاً﴾.[۱]

«ای اهل کتاب، پیش از آن‌که چهره‌ها را مسخ و محو کنیم و آن‌ها را واپس گردانیم، یا ایشان را همانند اصحاب سَبْت (حرمت شکنان شنبه) دچار لعنت کنیم، به آن‌چه فرو فرستاده‌ایم که همخوان کتاب شماست، ایمان بیاورید (و بدانید) که امر الهی انجام‌پذیر است».

و نیز می‌فرماید:

﴿وَ إِذْ أَخَذَ اللّٰهُ میثاقَ النَّبِیِّینَ لَما آتَیْتُکُمْ مِنْ کِتابٍ وَ حِکْمَةٍ ثُمَّ جاءَکُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِما مَعَکُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلىٰ ذٰلِکُمْ إِصْري قالُوا أَقْرَرْنا قالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَکُمْ مِنَ الشّاهِدینَ﴾.[۲]

«و چنین بود که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که چون به شما، کتاب و حکمت بخشیدم، آن‌گاه پیامبری به سویتان آمد که گواهی دهنده بر (حقانیت) کتب آسمانی شما گردید؛ بر شماست که به او ایمان آورید و یاریش دهید، آن‌گاه فرمود: آیا گردن نهادید و بر این (امر) با من پیمان بستید؟ گفتند: آری، گردن نهادیم، فرمود: پس هم شما گواهی دهید و هم من همراه شما، شاهدم».

---

۱. النساء: ۴۷.
۲. آل عمران: ۸۱.

پس از شناخت حق و آشکار شدن واقعیت و آگاهی از صدق رسالت پیامبرﷺ و مشاهده‌ی دلایل نبوت (و معجزات)، بسیاری از اهل کتاب به دین اسلام گرویدند؛ قرآن کریم، ایمان آشکار ایشان را این گونه می‌ستاید:

﴿وَ إِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ خاشِعينَ لِلَّهِ لا يَشْتَرُونَ بِآياتِ اللَّهِ ثَمَناً قَليلاً أُولئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَريعُ الْحِسابِ﴾.[۱]

«و از اهل کتاب کسانی هستند که به خداوند و آن‌چه برای شما نازل شده و آن‌چه بر خودشان نازل شده، ایمان دارند، در حالی که در برابر خداوند خاشعند و آیات الهی را به بهای ناچیزی نمی‌فروشند؛ پاداش اینان نزد پروردگارشان (محفوظ) است، که خداوند زودشمار است».

و این گونه، حقیقتِ تکمیل، ختم کنندگی و تأیید کنندگی شریعت اسلامی در بهترین مفهوم متجلی می‌شود.

لازم است که هر انسانی این حقایق را درک کرده و به آن‌ها ایمان بیاورد!

ط. اصالت و جاودانگی:

برجسته‌ترین ویژگی شریعت اسلامی این است که در نصوص و مصادر خود، بدون عارض شدن هرگونه تحریف، تبدیل و تغییر، دارای اصالتی پایدار و همیشگی است.

خداوند حفظ و بقای قرآن کریم را که اولین مصدر از مصادر شرعی است، تا روز قیامت متکفل شده و می‌فرماید:

---

۱. آل عمران: ۱۹۹.

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ﴾.[۱]

«همانا ما قرآن را نازل کردیم و ما خود نگهبان آنیم».

اکنون که چهارده قرن از نزول آن می‌گذرد، لفظ، معنا، تجوید و ادای آن هیچ گونه تغییری نکرده است و چقدر مسلمان از شنیدن صدای قرآن، خوش‌حال می‌شود، هنگامی که آن را از یک ایستگاه رادیویی می‌شنود و چه مسرت بخش است، آنگاه که درمی‌یابد، همه‌ی تلاوت‌ها و قرائت‌ها متفق و متحدند و بدون شک، یقین او از این اصالت و پایداری در طول اعصار و ایام فزونی می‌گیرد.

در طول تاریخ، دشمنان اسلام بسیار کوشیده‌اند که قرآن کریم را ـ حتی یک کلمه ـ تغییر دهند، اما آیا توانسته‌اند و آیا به اهداف پلیدشان دست یافته‌اند؟

جهانیان می‌دانند و تاریخ نیز گواه است که این تلاش‌های مذبوحانه و این معاصی، نه‌تنها به شکست و ناکامی منجر شده، بلکه برای آنان غیر از رسوایی و ننگ و نفرین نسل‌ها و تاریخ چیزی به بار نیاورده است.

گروهی از غربیان منصف، بدون تعصب و به دور از غرض، با امانت‌داری و دقت، به بیان اصالت قرآن و جاودانگی آن در طول تاریخ، شهادت داده‌اند. از میان آن‌ها پروفسور رینولد نیکلسون در کتاب خود تحت عنوان «التاریخ الأدبی للعرب» به صراحت می‌گوید: «قرآن کریم، کتابی باشکوه و مورد اعتماد برای انسانیت است که در آن به دقت اسرار تصرفات و تمام کارهای محمدﷺ در طول زندگیش بیان شده است. حتی ما، در آن می‌توانیم ـ بدون شک و جدال ـ گوهر با ارزش سیر تکاملی اسلام را از ابتدای ظهورش در

---

۱. الحجر: ۹.

تاریخ بیابیم و نمونه‌ی این ویژگی در بودایی یا مسیحیت و یا هیچ دین دیگری از ادیان قدیمی یافت نمی‌شود».

سنت نبوی، دومین مصدر از مصادر شرعی و یکی از اصول زیربنایی و کامل کننده‌ی نظام اسلامی محسوب می‌شود. خداوند متعال شرایطی را فراهم نمود تا کسانی بتوانند در حفظ سنت نبوی از دخل و تصرف‌های افراد لاُبال و جعل جاعلان و مغرضان، جلوگیری نمایند؛ آنان علمایی ثابت قدم و مردانی معتمد و محدثینی بی‌همتا بوده‌اند که تاریخ انسانی، آگاه‌تر و دقیق‌تر از آنان را در بیان درجه‌ی حدیث و شناخت احوال سند و متن و اصول روایت و درایت، به خود ندیده است.

در نتیجه‌ی تلاش چنین افرادی بوده است که سنت به صورت پاک و خالص به دست ما رسیده و هیچ گونه شبهه و خللی در آن رخ نداده است. هرگاه انسانی با اشتیاق و علاقه به کتاب‌های سنت و مراجع اساسی حدیث رجوع می‌کند، درمی‌یابد که اگر حدیثی مورد تحقیق قرار گیرد، از نظر صحت و ضعف و درجه‌ی تعدیل و جرح، منزلت ویژه‌ای دارد و چنین ویژگی‌هایی صرفاً نتیجه‌ی تلاش علمای معتمد و کم‌نظیر اهل حدیث در طول زمان بوده است. این‌جا در تأیید آن‌چه که می‌گوییم، حادثه‌ای تاریخی را نقل می‌کنیم:

به خلیفه‌ی عباسی، هارون الرشید رحمه الله خبر دادند که ملحدی احادیث موضوعی را جعل کرده و آن‌ها را به پیامبر ﷺ نسبت داده است، در حالی که کلمه‌ای از آن‌ها را پیامبر ﷺ بیان نفرموده است؛ خلیفه دستور به یافتن و حاضر کردن او داد؛ وقتی او به گناهش اقرار کرد، حکم کشتن او صادر شد، اما قبل از کشته شدن به خلیفه گفت: کجا بودید، آن‌گاه که احادیثی را برایتان جعل کردم و در آن‌ها حرام را حلال و حلال را حرام کرده بودم، در حالی که

پیامبرﷺ کلمه‌ای از آن‌ها را نگفته است؟!! خلیفه‌رحمه‌الله فوراً جواب داد: تو کجا بودی ای ملحد، آن‌گاه که ابی‌اسحاق فزاری و عبدالله بن مبارک به تهذیب و تخریج کلمه به کلمه‌ی احادیث مشغول بودند؟ سپس دستور به اجرای حکم داد.

آری، اصالت نصوص شریعت اسلامی و جاودانگی مصادر آن در طی اعصار و ایام این گونه بوده است. آیا جوانان ما این حقایق را می‌دانند و آیا این ویژگی‌های باشکوه را شناخته‌اند؟

ی. عدالت مطلق:

بر هیچ انسان فهیم و دارای بصیرت پوشیده نیست که هدف اساسی شریعت اسلامی، اقامه‌ی عدالت مطلق در میان همه‌ی مردم، تحقّق برادری و حفظ جان، ناموس، اموال و عقل مردمان است؛ همان گونه که در حفظ و صیانت دین و اخلاق مردم می‌کوشد.

بنابراین تنها هدف شریعت، رعایت مصلحت بندگان در امر دنیا و آخرت است. هدف نهایی شریعت، تحقّق مصلحت یک طبقه یا جنس خاص و یا یک ملت در میان ملل نیست.

برخلاف قوانین وضع شده توسط آدمیان، تحقّق مصالح مادی، بدون در نظر گرفتن جوانب اخلاقی و روحی یا تحقّق مصالح دنیوی بودن توجه به مصالح اخروی، هدف نهایی شریعت اسلامی نیست.

هم‌چنین برخلاف برخی ادیان یا گروه‌های افراطی، هدف آن صرفاً تحقّق مصالح اخروی بدون توجه به مصالح دنیوی نیست.

رعایت تمام این جوانب و تحقّق این ویژگی‌ها در قوانین وضع شده‌ی بشری، غیر ممکن است، زیرا رعایت همه‌ی جوانب مذکور و تحقّق عدالت مطلق برای همه‌ی انسان‌ها، نیازمند علم، رحمت و حکمتی الهی است؛ انسان همواره از یک زاویه به قضایا می‌نگرد و از جوانب دیگر غافل است، اما کسی که با نگرشی کلی، ناشی از احاطه‌ی کامل و رعایت تمام جوانب به قضایا می‌نگرد، خلاق علیم و حکیمی است که رحمت، حکمت و علم او، همه چیز را احاطه کرده است:

﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾.[1]

«آیا علم ندارند، چه کسی آفریدگار است و حال آن‌که او باریک‌بین (و) آگاه است».

در راستای این نظریه جامع اسلامی در ساختار متوازن انسان و تحقّق عدالت و تکامل بشر است که مجتهدان و علمای اصول گفته‌اند: «مقاصد تشریع اسلامی بر پنج اصل استوار است: محافظت از دین، جان، عقل، مال و نسب (اصالت خانوادگی)».

هم‌چنین گفته‌اند: «تمامی اصول، احکام، اوامر، عوامل بازدارنده و حدود در شریعت اسلامی، در راستای حفاظت از این مقاصد پنج‌گانه است».

از این مسأله به روشنی درمی‌یابیم که شریعت اسلامی، منفعت عامه‌ی مردم و عدالت مطلق دنیوی و اخروی آن‌ها را تضمین می‌کند.

این ویژگی شریعت در تحقّق عدالت مطلق (و همگانی) برای تمامی کسانی که در سایه‌ی حکم و قانون نظام اسلامی زندگی می‌کنند، وجود دارد.

آیا جوانان ما به این دیدگاه اسلام در ساختار شخصیت انسانی و تکوین جامعه‌ای فاضل، آگاهی دارند؟!

---

۱. الملك: ۱۴.

بعد از بررسی کامل و درک ویژگی‌ها و مزایای شریعت اسلامی می‌گوییم:
اگر این شریعت، ممتاز و متصف است به صفات:
- الهی بودن، عالمی بودن و شمول؛
- تجدّد، اعطا و تداوم؛
- توازن بین ماده و روح؛
- تعادل میان رعایت مصالح فردی و اجتماعی؛
- آسانی، سادگی و عقلانی بودن؛
- تکامل، خاتمه بخشیدن و تأیید شریعت‌های پیشین؛
- اصالت، ثبات و جاودانگی؛
- عدالت مطلق برای تمام انسان‌ها.

پس اگر این شریعت، تمامی این صفات را داراست؛ بنابراین شریعتی است، لایقِ بقا و شایسته‌ی جاودانگی که انسان را به سوی عزت و رفعت و کمال می‌کشاند و برای جهانیان، انوار حق، پیشرفت و عرفان را برمی‌افروزد و در آسمان انسانیت، مناره‌های هدایت، علم و تمدن را مرتفع می‌کند و در نهاد تاریخ، نشانه‌های مجد و عظمت و جاودانگی را می‌نگارد:

﴿قَدْ جاءَكُمْ مِنَ اللّٰهِ نُورٌ وَ كِتابٌ مُبينٌ، يَهْدي بِهِ اللّٰهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَهُ سُبُلَ السَّلامِ وَ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْديهِمْ إِلىٰ صِراطٍ مُسْتَقيمٍ﴾.[1]

«آری، نور و کتابی روشنگر از جانب خداوند به سوی شما آمده است، که خداوند در پرتو آن، کسانی را که از رضای او پیروی می‌کنند، به راه‌های امن و عافیت رهنمون می‌نماید، و آنان را به توفیق خویش، از تاریکی‌ها به سوی روشنایی باز می‌برد و به راه راست هدایتشان می‌کند».

---

۱. المائدة: ۱۴ـ۱۵.

فصل دوم:
شواهدی بر تأیید شریعت اسلام

از میان شواهدی که صلاحیت این شریعت را تأیید کرده و تجدد همه جانبه‌ی آن را در رفع نیازهای ملل مختلف و توسعه‌ی تمدن و اختراعات مادی در هر زمان و مکان را به منصه‌ی ظهور می‌رساند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. گواهی حقایق موجود از طریق مقایسه‌ی نظریه‌های قانونی جدید با قوانین شریعت؛

۲. گواهی همایش‌ها و کنفرانس‌های بین المللی؛

۳. گواهی دانشمندان منصف غربی.

۱. گواهی حقایق موجود:

نظریات قانونی را که جهان امروز به آن مباهات کرده و فلاسفه‌ی قانون، به آن‌ها افتخار می‌کنند، اسلام قبلاً آن‌ها را وضع کرده و قواعد آن را بنیان نهاده است و فقها و علمای مسلمانان از چهارده قرن پیش در تدوین آن کوشیده‌اند.

حقوقدان بزرگ «عبدالقادر عودةرحمه الله» در مقدمه‌ی جلد اول کتاب ارزشمند خود به نام «التشریع الجنایی الإسلامی» به شمار زیادی از نظریات و اصول قانون‌گذاری اسلامی اشاره می‌کند که بشر در قوانین وضعی خود آن‌ها را نشناخته و اخیراً به طرح آن‌ها پرداخته است.

● از جمله‌ی این نظریات، نظریه‌ی تساوی است:

شریعت اسلامی از زمان نزول با نصوصی صریح، نظریه‌ی تساوی را ـ به طور مطلق و بدون قید و استثنا ـ تقریر نموده و برقراری آن را واجب کرده است؛ شریعت اسلامی هیچ فردی را بر دیگری، هیچ گروهی را بر سایر گروه‌ها، هیچ جنس یا رنگی را بر غیر و حاکم را بر مردم برتری و ترجیح نداده است؛ شعار این شریعت، آیه‌ی زیر است:

﴿یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثیٰ وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّٰهِ أَتْقاکُمْ﴾.[1]

«هان ای مردم! همانا شما را از یک مرد و زن آفریده‌ایم و شما را به هیأت اقوام و قبایلی درآوردیم تا با یکدیگر انس و آشنایی یابید، بی‌گمان، گرامی‌ترین شما نزد پروردگار، پرهیزگارترین شماست».

این در حالی است که قوانین وضع شده‌ی بشری تا اواخر قرن نوزدهم میلادی از این نظریه به دور بوده و اکنون نیز به نسبت شریعت اسلامی که در حد اعلیٰ، آن را در احکام خود تطبیق داده است، مقدار کم و محدودی از آن را به اجرا درآورده‌اند.

● یکی دیگر از این نظریات، نظریه‌ی آزادی است:

که شریعت اسلامی به عالی‌ترین شکل، آن را تقریر و تأیید نموده و شامل آزادی فکر و اعتقاد و آزادی سخن است.

---

۱. الحجرات: ۱۳.

شهید «عودة» تعداد زیادی از نصوصی را که بر این آزادی دلالت می‌کنند، بیان کرده است که هر عاقلی را قانع می‌کند.

● نظریه‌ی شورا یکی دیگر از این نظریات است:

قرآن کریم در مکه‌ی مکرمه، پیامبرﷺ را به انجام آن دستور داده است:

﴿وَ أَمْرُهُمْ شُورىٰ بَيْنَهُمْ﴾.[۱]

«و کارشان رایزنی و مشورت با هم‌دیگر است».

و در مدینه نیز دوباره آن را مورد تأکید قرار داده و فرموده است:

﴿وَ شاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾.[۲]

«و در کار با آنان مشورت کن».

در تقریر و پایه‌گذاری قانون شورا، شریعت اسلامی، یازده قرن از قوانین موضوعه‌ی بشری، پیشی گرفته است، زیرا در آن قوانین، بعد از انقلاب فرانسه، به طرح این موضوع پرداخته شده است، به جز قانون انگلیس که در قرن هفدهم و قانون ایالات متحده در نیمه‌ی دوم قرن هجدهم، مبادی و اصول آن را شناخته و مطرح نموده‌اند.

● نظریه‌ی دیگر، مسأله‌ی تقیید و محدود کردن سلطه‌ی حاکم جامعه است:

که بر سه اصل زیر استوار است:

اول: تعیین حدود اختیار حاکم؛

دوم: مسؤولیت حاکم در مقابل تجاوزات و خطاهایی که مرتکب می‌شود؛

سوم: واگذاری عزل حاکم از سوی (اجماع علمای) امت اسلامی.

این نظریه با این اصول سه‌گانه، زمانی مطرح شده که سلطه‌ی حاکم اسلامی، تمامیِ جهانِ آن روز را در بر داشته است.

---

۱. الشوریٰ: ۳۸.

۲. آل عمران: ۱۵۹.

شریعت اسلامی، اولین شریعتی است که قدرت اختیار و سلطه‌ی حاکم جامعه را مقید و محدود نموده و او را به تصرف و عمل در آن محدوده و دایره‌ی خاص ملزم کرده است؛ بنابراین حاکم، حق تجاوز از آن محدوده را ندارد و در صورت تجاوز از آن حدود و اختیارات، سخنش پذیرفته نشده و اوامرش اطاعت نمی‌گردد.

- **نظریه‌ی ثبت عقود و روابط تجاری**: مانند:

ـ حکم به نوشتن بدهی‌های کم یا زیاد؛

ـ نظریه‌ی حق بدهکار در املای عقد، زیرا او طرف ضعیف عقد است؛

ـ هم‌چنین مانند تحریم خودداری از تحمل یا ادای شهادت.

تمامی این نظریات، بخشی از آیه‌ی کریمه‌ی، معروف به آیه‌ی «مُداینه» است که احکام و توجیهات مختلفی در آن بیان شده است. زمانی بشر مجبور خواهد بود که به احکام و نظریاتی پناه ببرد که شریعت اسلامی در چهارده قرن پیش بیان کرده است و امروزه تعدادی از آن، از جانب دشمنان شریعت مورد اتهام یا شک قرار می‌گیرد؛ آن‌گاه بشر ناچار است که به ارزش آن‌ها اعتراف کند، تا عدالت واقعی تحقیق یافته و ضرر و ظلم از افراد و جامعه دفع گردد. بارزترین نمونه‌ی این احکام عبارتند از:

الف. طلاق: تمامی دولت‌های غربی به صحت قانون طلاق اعتراف کرده‌اند و آخرین آن‌ها دولت کاتولیک ایتالیا بوده است که در یازدهمین نشست سال ۱۹۶۸ کنگره‌ی بین‌المللی قوانین شخصی دولت‌ها در «لاهه» در خصوص صدور بیانیه‌ی اعتراف به حقانیت قانون طلاق و جدایی قانونی، در سطح تمام کشورها به تبادل نظر پرداختند و این چیزی جز بازگشت به احکام اسلامی نیست.[۱]

---

۱. به کتاب «موسوعة الفقه الاسلامی» تألیف: دکتر «جمال‌الدین عطیه» ص ۱۴۵ مراجعه شود.

ب. ربا: روزگاری تفکر عدم ادامه‌ی حیات اقتصادی بدون ربا، در میان جوامع، آن‌قدر متداول شده بود که بسیاری از بزرگان اقتصاد، به این فکر افتادند که تحت عنوان علم و اقتصاد ـ نه دین و ایمان ـ به ریشه‌کن کردن ربا اقدام نمایند؛ شاید مشهورترین کسی که در این مبارزه شرکت کرد، اقتصاددان انگلیسی «کینز» بود؛ او بر این باور بود که رسیدن به عدالت کامل، بدون ریشه‌کن کردن ربا ممکن نیست.

هم‌چنین دکتر «شاخت» آلمانی می‌گوید: «با عملیات ریاضی محدود، می‌توان توضیح داد که تمام دارایی‌ها در اختیار عده‌ی کمی از رباخواران است».[1]

بهتر است که خواننده‌ی محترم به کتاب‌های دکتر «عیسی عبده»، دکتر «احمد النجار» و کتاب «اقتصادنا» تألیف محمد باقر صدر مراجعه نمایند. در این کتاب‌ها، نظر اسلام درباره‌ی مسایل اقتصادی به دقت بیان شده است.

در اوایل این قرن، جامعه‌شناسان غربی نقش تعدد زوجات در جلوگیری از از سرگردانی زنان، گسترش فحشا و ازدیاد کودکان غیرمشروع را مورد تأکید قرار دادند؛ این اندیشمندان اعلام کردند که تعدد زوجات، تنها راه‌حل جلوگیری از مسایل و مشکلات مذکور است.

یکی از زنان انگلیسی در مجله‌ی «لندن تروث» در مقاله‌ی خود نوشت: «سرگردانی و آوارگی دختران ما، افزایش یافته و این مصیبت گسترش پیدا کرده است، در حالی که کارشناسان کم‌تر از علل آن بحث می‌کنند. من به عنوان یک زن، وقتی که به آن دختران نگاه می‌کنم، قلبم مملو از شفقت و

---

١. برای یافتن توضیح کامل و قانع کننده به تفسیر «الظِّلال» جلد اول تفسیر آیه‌ی ﴿اَلَّذِینَ یَأْکُلُونَ الرِّبا﴾ مراجعه شود.

اندوه برای آنان می‌شود. آیا اگر همه‌ی مردم در این اندوه و حسرت با من شریک بودند، می‌توانستیم برای آنان کاری کنیم؟ هیچ اقدامی سودمند نیست، مگر کاری که بتواند مانع این حالات پلید باشد؛ مرحبا به دانشمند فاضل «توماس» که درد را تشخیص داد و داروی کامل شفابخش آن را توصیف کرد که اباحه‌ی تعدّد زوجات برای مردان است، تا آنان بتوانند با بیشتر از یک زن ازدواج نمایند؛ با این وسیله، قطعاً مشکل حل خواهد شد و دختران ما کدبانو و مالک خانه می‌گردند. بزرگ‌ترین مصیبت این است که مردان اروپایی را وادار کنیم تا به داشتن یک زن اکتفا نمایند. آری، همین محدود کردن باعث شده که دختران ما سرگردان شده و (برای ارضای نیازهای خود) به مردان التماس کنند. بنابراین اگر اجازه‌ی ازدواج به بیشتر از یک زن را به مردان ندهیم، باید منتظر تشدید بحران موجود باشیم. کدام آمار می‌تواند، تعداد مردان متأهلی را که اولاد غیرشرعی آن‌ها، سربار و ننگ جامعه هستند، تعیین کند؟ اگر تعدد زوجات مباح و جایز بود، آن فرزندان و مادرانشان دچار چنان عذاب و مشکلاتی نمی‌شدند و ناموس ایشان محفوظ می‌ماند. به راستی اجازه‌ی تعدد زوجات باعث می‌شود که هر زنی بتواند بانوی خانه‌ی خود و مادر اولاد شرعی‌اش باشد».[1]

خانم «آنا بیزانت» در کتابش تحت عنوان «الأدیان المنتشرة فی الهند» می‌نویسد: «اگر با ترازوی عدالت واقعی، مسأله را بررسی کنیم، برایمان معلوم می‌شود که تعدد زوجات اسلام از زنای غربیان ارزشمندتر است؛ غربیان اجازه می‌دهند که مرد صرفاً برای ارضای شهوت خود، زن را به‌کار گرفته و پس از رفع نیازش، او را در خیابان رها کند».

---

۱. مجله‌ی «المنار» جلد چهارم، ص ۴۸۵.

مجله‌ی «صوت الإسلام» در شماره‌ی ۹۰ خود از روزنامه‌ی «الأهرام» مصر نقل کرده است: «اخیراً کشور آلمان، نظام تعدد زوجات را جایز شمرده تا بتواند بحران کودکان غیرمشروع و مشکلات ناشی از روابط حرام مردان و معشوقه‌ها را حل‌وفصل نماید».

بعید نیست که روزی آمریکا و دیگر کشورهای اروپایی در اباحه‌ی تعدد زوجات، به راه آلمان رفته و آن را مجاز نمایند؛ زیرا تعدد حلائل و زنان شرعی، بهتر از تعدد معشوقه‌ها بوده و ازدواج مشروع و قانونی، بهتر از فاحشه‌گری و فساد مشمئزکننده است.

گاه‌گاهی این‌جا و آن‌جا (در محافل مختلف) فریادهایی از دهان مصلحان اجتماعیِ اروپایی، شنیده می‌شود که منادی محدود کردن روابط جنسی و بازگشت زنان به خانه‌ها و مقابله با بی‌بندوباری در جوامع غربی است:

- از میان این فریادهای اصلاح‌گرانه، می‌توان به سخنان نویسنده‌ی انگلیسی «آنارود» اشاره کرد؛ این نویسنده با قاطعیت، کار زنان در خارج از منزل و اختلاط با مردان را مورد انتقاد قرار داده می‌گوید: «اگر دختران ما در خانه، خادم باشند، بهتر و کم‌ضررتر از آن است که در خارج از منزل به‌کار مشغول شوند و آلودگی‌هایی دامن‌گیر آن‌ها شود که برای همیشه زندگی آنان از رونق بیفتد. چرا نباید سرزمین‌های ما همانند سرزمین‌های مسلمانان باشد؟ اساساً در کشورهای اسلامی، زنان دارای عزت و احترام و پاک‌دامنی هستند، برای ما عار است که دختران سرزمینمان انگلیس، با اختلاط بیش از حد با مردان نمونه‌ی بی‌اخلاقی و بی‌عفتی باشند. چرا ما نباید تلاش کنیم که دختران، کار در خانه را که موافق فطرت طبیعی آنان است، انجام دهند و کارهای مردانه را برای حفظ شرف خود به مردان واگذار کنند؟».[۱]

---

۱. به نقل از روزنامه‌ی انگلیسی «استرن میل».

- نمونه‌ی دیگری از این فریادها و اعتراضات، شرکت صدها هزار زن سوئدی از مناطق مختلف آن کشور در تظاهراتی عمومی، برای محدود کردن آزادی‌های جنسی در اماکن عمومی بود.[1]

- یکی دیگر از فریادهای اصلاح‌گرانه، یادآوری‌های صدوچهل پزشک سوئدی به پادشاه و پارلمان آن کشور، طی نامه‌ای است که در آن خواستار مقرراتی برای محدود نمودن روابط نامشروع جنسی و منع خودفروشی شده بودند. آن‌ها چنین اعمالی را تهدیدی جدی برای حیات اجتماع و سلامت آن محسوب نموده و درخواست کرده بودند که قوانینی در مقابله با تغییر هویت جنسی تصویب شود.

- یکی دیگر از این فریادها، برای مبارزه با اختلاط زن و مرد و بازگشت زنان به محیط خانه، سخن استاد علوم اجتماعی «مارگارت اسمیچ» است که به شدت از وضع دختران دانشجو در آمریکا برای غوطه‌ور شدن آن‌ها در لذایذ و تفکرات جنسی انتقاد کرده و در بخشی از سخنان خود گفته بود: «بیشتر از ۶۰ درصد دانشجویان دختر در امتحانات رد می‌شوند و علت شکست آن‌ها، این است که بیشتر از درس‌هایشان و حتی آینده‌شان به فکر مسایل جنسی هستند؛ تا جایی که اخیراً حکومت درخواست نموده که برای از بین بردن خودفروشی و روابط نامشروع در مراکز آموزشی، قوانینی وضع شود».[2]

این‌ها نمونه‌هایی از فریادهای اصلاح‌گرانه و تربیتی در مقابله با بی‌بندوباری است. هدف از این اعتراضات، این است که زنان به انجام

---

۱. به نقل از نشریه‌ی «الأخبار» چاپ قاهره.
۲. به نقل از نشریه‌ی لبنانی «الأحد» شماره‌ی ۶۵۰.

وظایف طبیعی که برای آن‌ها خلق شده‌اند، بازگردند و حدود و مقرراتی برای اختلاط زن و مرد وضع شود تا جامعه از فساد و تباهی ناشی از بی‌بندوباری پاک شود. این چیزی نیست، جز بازگشت به نظام اسلامی و مبادی و اصول اخلاقی آن.

و به راستی، سخن خداوند در محکم تنزیل، صدق است که می‌فرماید:

﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾.[۱]

«و به زودی آیات خود را در بیرون و درونشان به ایشان بنمایانم تا آن‌که بر آنان آشکار شود که حق است؛ آیا کافی نیست که پروردگارت بر همه چیز گواه است».

۲. شهادت کنفرانس‌های بین المللی:

ذکر مشهورترین کنفرانس‌های بین المللی که در قرن جاری تشکیل شده‌اند، برای ما کافی است:

الف. در شهر «لاهه» در سال ۱۹۳۷ یک کنفرانس بین المللی برای بررسی قوانین مقارن منعقد شد و در آن از علمای دانشگاه الأزهر دعوت به عمل آمد؛ دو نماینده از علمای بزرگ حاضر شدند و درباره‌ی «مسؤولیت مدنی و جنایی در شریعت اسلامی» و «استقلال فقه اسلامی و نفی هرگونه پیوندی بین شریعت اسلامی و قانون رومی» بحث کردند. به دنبال آن مباحث، کنفرانس، بیانه‌ای تاریخی که قانون‌گذاران غربی آن را بسیار مهم قلمداد کردند، صادر کرد که در آن آمده بود:

---

۱. فصّلت: ۵۳.

۱. شریعت اسلامی به عنوان یکی از مصادر عمومی تشریع، قابل اعتبار و اعتماد است.

۲. شریعت اسلامی، زنده و پویا و دارای قابلیت تجدد است.

۳. شریعت اسلامی، قائم به ذات خود بوده و از هیچ منبع دیگری مأخوذ نمی‌باشد.[۱]

ب. هم‌چنین در سال ۱۹۴۸ در شهر «لاهه» با حضور اساتید و وکلای برجسته از ۵۳ کشور مختلف جهان، کنفرانسی بین المللی تشکیل شد که پس از جلسات متعدد، با انتشار بیانه‌ای به‌کار خود پایان داد و در آن آمده بود: «با توجه به انعطاف و قابلیت تجدد موجود در شریعت اسلامی و اهمیت آن، لازم است که وکلای بین المللی، درسی را به عنوان تقارن و تقابل قوانین موجود با این شریعت گذرانده تا به مطالعه‌ی آن تشویق شوند».[۲]

ج. در سال ۱۹۵۰ شعبه‌ی حقوق قضایی شرق از مجمع بین المللی حقوق مقارن، کنفرانسی را برای بررسی و بحث درباره‌ی فقه اسلامی در دانشکده‌ی حقوق دانشگاه پاریس، تحت عنوان «هفته‌ای با فقه اسلامی» منعقد نمود که شمار زیادی از اساتید دانشکده‌های حقوق از کشورهای عربی و غیرعربی، دانشکده‌های مختلف دانشگاه الأزهر، وکلای فرانسوی و عرب و تعدادی از مستشرقین شرکت کردند؛ در آن کنفرانس، چهار نفر از اساتید دانشگاه الأزهر و سایر دانشگاه‌های مصر و نیز دو نفر از اساتید سوری، شرکت داشتند؛ محور گفت‌وگوها درباره‌ی پنج موضوع فقهی بود که

---

۱. به نقل از کتاب «التشریع الأسلامی» تألیف: استادان: السایس، السبکی، والبربری ص ۳۵۳.

۲. «المدخل الفقهی» تألیف: استاد مصطفی الزرقاء ص ۲۵۴.

مجمع بین المللی از یک سال قبل آن‌ها را معین نموده و موضوع آن‌ها را به شرکت کنندگان ابلاغ کرده بود که عبارت بودند از: اثبات ملکیت، تملک در جهت مصالح عمومی، مسؤولیت جنایی، تأثیر متقابل مذاهب اجتهادی و ربا در اقتصاد اسلامی.

تمامی گفت‌وگوها به زبان فرانسوی بوده و هر روز یک موضوع مورد بررسی قرار می‌گرفت که به دنبال هر موضوعی بحث و مناقشاتی در جلسات صورت می‌گرفت.

در خلال یکی از این مباحثه‌ها، یکی از اعضا که رییس سابق کانون وکلای شهر پاریس بود، گفت: «من نمی‌دانم، بین آن‌چه که درباره‌ی رکود و جمود در فقه اسلامی و عدم صلاحیت آن در جهت تطبیق با نیازهای عصر حاضر برای ما حکایت می‌شود با آن‌چه که اکنون در این گردهمایی‌ها می‌شنوم، چگونه توافق و تطبیق ایجاد کنم؟ چیزی که این‌جا به صورت مستدل از نصوص و اصول شریعت اسلامی می‌شنویم، مخالف تمام آن ادعاهاست».

در پایان کنفرانس، تمامی شرکت کنندگان اجماعاً بیانیه‌ای صادر کردند که ترجمه‌ی قسمتی از آن را بازگو می‌کنیم: «بر اساس نتایج محقّق از مباحثاتی که در خلال هفته‌ی فقه اسلامی عرضه گردید و نیز با توجه به گفت‌وگوهایی که در حاشیه‌ی جلسات انجام شد، دریافتیم که: ۱. مبادی فقه اسلامی، بدون تردید، برای قانون‌گذاری دارای ارزش حقوقی است. ۲. اختلاف مذاهب فقهی در مجموعه‌ی عظیم شریعت اسلامی، سرمایه‌ای هنگفت از مفاهیم، معلومات و اصولِ حقوقیِ اعجاب‌انگیزی را در خود دارد که باعث می‌شود، فقه اسلامی بتواند جوابگوی تمامی نیازهای زندگی امروز باشد.[1]

۱. به نقل از کتاب «المدخل الفقهی العام» تألیف: استاد مصطفی الزرقاء.

گواهی این مجامع و کنفرانس‌های بین‌المللی دلیل قاطعی بر صلاحیت و شایستگی شریعت اسلامی برای تجدد، شمول و جاودانگی آن در طی زمان‌ها و اعصار است.

﴿وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّٰهِ حُكْماً لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾.[1]

«و برای اهل یقین، داوری چه کسی بهتر از خداوند است».

۳. گواهی دانشمندان منصف غربی:

چنین شهادت‌هایی بسیار زیاد و غیرقابل شمارش هستند. این گواهی‌ها از جانب علمای الأزهر یا دانشمندان مسلمان یا اساتید فقه در دانشگاه‌های اسلامی ارائه نشده‌اند، بلکه این‌ها گواهی قانون‌گذاران قوانین وضعی هستند که خود، آن قوانین را قبول داشته و در آغوش آن‌ها بالیده‌اند؛ این گواهی‌های مستدل و قابل اعتماد، اعترافی به فضل، صلاحیت، برتری و سبقت شریعت اسلامی بر سایر قوانین موجود محسوب می‌شوند. در این‌جا بعضی از آن گواهی‌ها را برای آنان که همواره به تفکرات وارده از جانب غرب اعتماد کامل دارند، بیان می‌کنیم:

- دکتر «ایزاک اینساباتو» می‌گوید: «شریعت اسلامی در بسیاری از مباحث، نه‌تنها بر قوانین اروپایی پیشی گرفته است، بلکه راسخ‌ترین و ثابت‌ترین قوانین را برای جهانیان به ارمغان آورده است».

- علامه «شبرل» رییس دانشکده‌ی حقوق دانشگاه «وین» در کنفرانس حقوق که در سال ۱۹۲۷ برگزار شد، طی سخنانی گفت: «جامعه‌ی بشری، انتساب مردی همچون محمد را به خود، مایه‌ی افتخار و مباهات می‌داند،

---

۱. المائدة: ۵۰.

زیرا او علی‌رغم نداشتن سواد، توانسته است در چهارده قرن پیش، شریعتی را پایه‌ریزی کند که ما اروپاییان پس از گذشت دو هزار سال (از جامعه‌ی مدنی روم باستان)، سعادت رسیدن به چنان اعتلای حقوقی را نداشته‌ایم».

- فیلسوف انگلیسی «برناردشو» می‌گوید: «به راستی دین محمد به واسطه‌ی داشتن پویایی شگفت‌انگیزش، بسیار قابل تقدیر است و این دین قابلیت تطبیق با جوانب مختلف زندگی را در طی زمان‌ها، داراست و من بر این باورم که ما باید محمدﷺ را ناجی انسانیت بدانیم و اگر کسی هم‌چون او رهبری دنیای امروز را بر عهده می‌گرفت، بی‌گمان در حل مشکلات آن موفق بود».

- مورخ انگلیسی «ویلز» در کتابش به نام «گوشه‌هایی از تاریخ بشریت» می‌نویسد: «در واقع، از جهت قوانین اداره‌ی مملکتی و تجاری، اروپا یکی از سرزمین‌های اسلامی محسوب می‌شود».

- مورخ فرانسوی «سیدیو» با قاطعیت می‌گوید: «به درستی قانون ناپلئون از کتاب فقهی امام مالک به نام «شرح الدردیر علی متن خلیل» برگرفته شده است».

- «گوستاولوبون» از استاد «لیبری» نقل می‌کند که گفته است: «اگر (حکومت و قوانین) اسلام در صحنه‌ی تاریخ ظهور نمی‌کردند، نهضت علمی اروپا که اکنون شاهد آن هستیم، چندین قرن به تأخیر می‌افتاد».

- «لین بول» در کتاب «اعراب در اسپانیا» می‌گوید: «زمانی که اروپای اُمی، مملو از جهل و محرومیت بود، اندلس، پیشرو دانش و پرچم‌دار تمدن در جهان بود».

ـ «ادموند بیرک» می‌گوید: «قوانین شریعت محمدی، نظام جامعی است که منافع همه‌ی مردم، از حاکم تا کم‌ترین رعیت را دربر می‌گیرد و نظام حقوقی آن از محکم‌ترین مبادی تشکیل شده است. در واقع شریعت اسلامی، عادل‌ترین نظام حقوقی است که جهان نه در گذشته و نه در آینده، نظیر آن را به خود ندیده و نخواهد دید.

ـ هم چنان که گفتیم، حقوقدان بزرگ «فمبری» می‌گوید: «به راستی فقه اسلامی بسیار وسیع است و هربار که به آن می‌اندیشم، بسیار شگفت‌زده می‌شوم که چرا شما نظام و احکام خود را موافق زمان و سرزمین خود، از آن استنباط نکرده‌اید؟»

این سخنان و نمونه‌های فراوان دیگری که در این باره بیان شده است، گواه آشکاری هستند که وجود سرمایه‌ی عظیم حقوقی و تشریعی اسلام و نیروی بازدارنده‌ی عملی این شریعت و نیز مدنیت آن را تأیید می‌کنند. در واقع فضل و بزرگواری چیزی است که منصفان به آن اعتراف کرده و علما بدان اقرار نمایند؛ هم‌چنان که شاعری عرب گفته است:

شَهِدَ الْأَنامُ بِفَضْلِهِ حَتَّى الْعَدا　　وَالْفَضْلُ ما شَهِدَتْ بِهِ الْأَعْداءُ[1]

---

۱. همه‌ی مخلوقات، حتی دشمنان هم به فضیلت و بزرگی او گواهی دادند و در واقع آن‌چه که دشمنان بدان گواهی دهند، فضیلت و برتری (واقعی) محسوب می‌شود.

فصل سوم:
میان دین ما و دین آن‌ها[1]

در سرزمین ما، بعضی از کسانی که تحت تأثیر نبرد فکری دشمنان قرار گرفته‌اند، این شبهه را برمی‌انگیزند که:

«اروپا بعد از قرون وسطی، زمانی به اوج قله‌ی تمدن و دانش رسید که دین از حکومت فاصله گرفت و استیلایش در زمینه‌ی حکومت و سیاست کم شد؛ امروز نیز برای ما مسلمانان، رسیدن به اوج پیشرفت‌های علمی و تسلط سیاسی، فقط زمانی ممکن خواهد بود که همانند ایشان، دین را از حکومت و سیاست جدا کنیم!»

در ردّ این شبهه‌ی ظالمانه باید بگوییم:

تفاوت میان دین ما و دین ایشان بسیار زیاد است و فاصله‌ی میان این دو نظام، فاصله‌ای بسیار دور و چشمگیر است.

---

۱. از دیدگاه قرآن، دین خداوندی در طول تاریخ یکی بوده و اسلام نامیده می‌شود (آل عمران: ۱۹)؛ اما پیامبران الهی دارای شریعت‌ها و احکام متفاوت بوده‌اند. (المائدة: ۴۸). مترجم.

خوانندهی عزیز! برای شناخت این تفاوت‌ها، باید ابتدا محیط و ملازماتی را که باعث شد اروپا، دین را از حکومت جدا سازد، درک نموده و سپس میان این محیط و ملازمات و ویژگی‌های منحصر به فرد شریعت اسلامی، تطبیق و تقابلی انجام داده باشی؛ آن‌گاه با چشم خود خواهی دید که میان دین ما و دین آن‌ها چه تفاوت بزرگی وجود دارد و فاصله‌ی قابل توجه میان دو نظام را درک خواهی کرد.

ما در فصل اول کتاب، خصایص و مزایای شریعت اسلامی را به طور کامل، برای شما توضیح دادیم. اما در خصوص محیط و ملازماتی که باعث شد تا اروپاییان دین را از حکومت جدا کنند، اکنون مطالبی را به نظر شما می‌رسانیم:[1]

۱. مسیحیان در سه قرن اول پس از میلاد، مردم را به تعالیم حضرت عیسی علیه السلام از قبیل: محبت، مهربانی و رحمت دعوت می‌کردند و با دعوت مسالمت‌آمیز و موعظه‌ی حسنه به وارد نمودن بت‌پرستان و یهودیان به حیطه‌ی دین خود، همت می‌گماشتند.

با این کار در مقابل خواسته‌های حکومت در مسیر اصلاح، علم و پیشرفت، هیچ مانعی باقی نماند و در این سه قرن، مردان دین در برابر آزادگان، متفکران، مصلحان و سیاستمداران همانند شمشیرِ کشیده شده‌ای عمل نکردند؛ بلکه مسیحیت با این شیوه، در مقابل دولت و نظام حکومتی و اهداف آن، موقعیتی مسالمت‌آمیز و تأییدکننده یافت، زیرا این دیدگاه بخشی

---

۱. یکی از مراجع مهم در این خصوص که خواننده را از سایر کتب مستغنی خواهد کرد، کتاب «الدین و الدولة فی الإسلام» می‌باشد که توسط داعی بزرگ مرحوم «شیخ مصطفی السباعی رحمه الله» تألیف شده است».

از تعالیم مسیح علیه‌السلام بود، هم چنان که در «انجیل متیٰ» آمده است: «حق قَیْصَر[1] را به وی و حق خداوند را به خداوند اعطا کنید».

معنی عبارت این است که رسالت حضرت مسیح علیه‌السلام در این زمینه، مطابق ظواهر زیر عمل می‌کند:

الف. شریعت مسیح علیه‌السلام، رسالت تهذیب، اصلاح اخلاق و اعتلای روح را بر عهده دارد.

ب. این شریعت در امور حکومتی دخالت نکرده و اعتنایی به مسایل حکومتی و اداری مملکت ندارد.

ج. شریعت مسیحیت به عنوان متمم و مکمل شریعت موسی علیه‌السلام از جانب خدا آمده است.

د. شریعت مسیحیت دارای نظامی مقدس و روحانی‌مآب نیست که در آن مردان دین و کشیشان بتوانند بر ضمایر و عقاید مردم مسلط باشند.

۲. از زمانی که امپراطور قُسطنطین در سال ۳۲۴ میلادی حمایت خود را از مسیحیت اعلام کرد و شکنجه و آزار روحانیون این دین ممنوع شد، مسیحیان دوره‌ای جدید را آغاز کردند که قبلاً حتی در خواب هم آن را ندیده بودند؛ امپراطور، کشیشان را از بسیاری مسؤولیت‌ها معاف نموده و از دریافت قسمتی از مالیات بر درآمد املاک کلیساها، چشم‌پوشی کرد. پس از قسطنطین، امپراطور جدید، «تئودر» هم سیاست‌های وی را که اعطای امتیازات به کلیساها و کشیشان بود، ادامه داد و مهم‌ترین این امتیازات عبارت بودند از: تأسیس دادگاه‌ها در کلیساها و معافیت کامل کشیشان و مردان دینی از تمام مالیات‌ها. در آغاز قرن پنجم میلادی، رجال دینی در میان مردم، گروه

---

۱. لقب و عنوان پادشاهان روم.

ممتازی در تمام جنبه‌ها بودند و زمینه‌ی کاملاً مساعدی برای سیطره و تحکّم تاریخی آنان در قرون وسطی مهیا شد تا جایی که می‌توان تاریخ این دوران را، دوره‌ی تاریخی کلیسا یا دوره‌ی تاریخی رجال دین نامید.

این تسلط در حوزه‌های اساسی زیر متجلی شد:

الف. در زمینه‌ی سیاست: هنگامی که در قرون وسطا، روحانیون مسیحی بر مسند قدرت تکیه زدند، به دخالت در امور سرزمین‌های مسیحی پرداختند و عیاشی‌ها و دنیاطلبی‌های خود را توجیه نمودند؛ از هرکسی که رضایت داشتند، او را حکومت داده و هرکسی را که دوست نداشتند، عزل می‌کردند.

درکتاب «معالم تاریخ العصور الوسطیٰ» صفحه‌ی ۱۳۷ آمده است: «پاپ گریگورس هفتم، در سال ۱۰۸۵ میلادی اعلام کرد که کلیسا صاحب رهبری جهانی است که در تحقّق این سیادت به طور مستقیم از خداوند کمک می‌گیرد؛ تنفیذ حکم پادشاهان و امرای روی زمین در اختیار کلیساست و پاپ نقطه‌ی مرکزی (حکومت) زمین است؛ تنها اوست که اسقف‌ها را ولایت و سرپرستی بخشیده یا خَلْع می‌کند و برکنار کردن کشیشان عیاش و دنیاپرست فقط حق اوست، زیرا او بزرگواری است که درباره‌ی آن‌چه انجام می‌دهد، مورد بازخواست واقع نمی‌شود، لیکن غیر او مورد سؤال قرار می‌گیرد.

نویسنده در صفحه‌ی ۱۴۰ همان کتاب می‌گوید: بیشتر از آن‌چه گفتیم: پاپ امپراطور را از بسیاری از اختیارات محروم کرده بود؛ گاهی اوقات امپراطور مجبور بود با سر و پای برهنه و در برف و باران سه روز در آستانه‌ی درگاه پاپ بایستد، تا برایش اجازه‌ی ورود صادر شده و پاپ گناهانش را

ببخشد؛ هم چنان‌که پاپ در سال ۱۰۷۶ میلادی با هنری چهارم چنین رفتار نموده و او را از حکومتش خلع کرده بود. گاهی اوقات امپراطور مجبور بود که پیش پاپ به رکوع رفته و در مقابل او سر تعظیم فرود آورد، همان‌گونه که امپراطور فردریک در سال ۱۱۷۷ میلادی این چنین کرد».

ب. **در زمینه‌ی اجتماعی**: رجـال دیـنی طبقه‌ی ممتازی شدند که دادگاه‌ها، مالیات‌ها، تقدیس، املاک و زندان‌های ویژه را به خود اختصاص دادند؛ زندان‌هایی که گاهی مجرمان در آن‌ها محکوم به حبس ابد می‌شدند؛ پاپ بونیفس هشتم در سال ۱۲۹۶ میلادی ـ هم چنان که در کتاب «معالم التاریخ العصور الوسطی» آمده است ـ با صدور حکمی عمومی اعلام کرد که کلیسا و کشیشان حق ندارند به هیچ حاکم زمینی مالیات بدهند و هرکسی که مالیات پرداخت کند، محکوم به عزل و محرومیت است.

ج. **در عرصه‌ی فکر و اندیشه**: سردمداران کلیسا با ملل و افراد مختلفی که در دین و عقیده با ایشان مخالفت می‌کردند، بـه سـخت‌گیری و مبارزه پرداختند:

ـ به دلیل کینه‌ی شدیدی که از اسلام و مسلمانان داشتند، بـر ضـد مسلمانان اعلان جنگی کردند که پس از دویست سال ویرانی و بدبختی به پایان رسید.

ـ بر ضد مسیحیان هراقطه که صاحب شهرهای آباد و تمدنی شکوفا بودند، اعلان جنگ کردند و تنها گناه آنان تـردید داشتن دربـاره‌ی صحت مبادی اعتقاد رومیان و تفسیر صحیح انجیل بود.

ـ در مقابل «والدون‌ها» اعلان جنگ کردند؛ آنان پیروان شخصی بـه نـام «والدو» بودند که رجال دین مسیحیت را به خاطر ثروت و تجملشان مورد

طعن و سرزنش قرار می‌داد و گناهی جز این نداشت. پاپ علیه او و پیروانش اعلان جنگ کرد و به مجرمان گستاخ و بی‌رحم نیز اجازه داد تا در جنگ علیه او شرکت کرده و با به‌کار بردن شمشیر و آتش، آزادگان آنان را برده‌ی خود سازند. پاپ به انجام تمامی آن‌چه که عقل نمی‌پذیرد، دستور داد؛ غارت اموال، هتک ناموس و خفه کردن و کشتن آزادگان، جزوی از آن دستورات بود.

- بر ضد لوتر و پروتستان‌ها اعلان جنگ کردند و با عَلَم کلیسا به کشتار بی‌رحمانه‌ی «سانت بارتلمی» در سال ۱۵۷۲ میلادی لشکریان را تشویق کردند و در یک شب صد هزار نفر را از دم تیغ گذراندند.

- محاکم و دادگاه‌های تفتیش عقاید را به صورت علنی ایجاد کردند و در آن عقاید متهمین و اخلاصشان برای کلیسا و نیز قبول ولایت کلیسا را مورد تحقیق و تفحص قرار می‌دادند؛ متهمین این دادگاه‌ها را مسلمانانی که مجبور به قبول مسیحیت می‌شدند، یهودیان، پروتستان‌ها و اردتودکس‌ها، تشکیل می‌دادند.

- بر متفکران، فلاسفه و اصلاحگران به خاطر عقاید و آرایشان هجوم بردند و حتی تعدادی از آن‌ها را زنده زنده سوزاندند؛ آنان کسانی همچون «جان هیس» در سال ۱۴۱۵ میلادی، «جیروم براجی»، «جان دارک» و «برونوا» در سال ۱۵۸۹ و «فانینی» در سال ۱۶۱۹ میلادی و صدها نفر دیگر را نیز سوزاندند.

- افرادی همچون «أبیلیارد»، «راجر بیکن»، «گالیله» و صدها نفر دیگر را به زندان انداختند، که بسیاری از آن‌ها در زندان‌ها، جان خود را از دست دادند. سردمداران کلیسا کسانی را پس از مرگ سوزانده و افراد دیگری را از سرزمین و وطن خود آواره کردند.

بعضی از مورخین تعداد قربانیان دادگاه‌های تفتیش عقاید قرون وسطی را، از ابتدای تأسیس در قرن سیزدهم میلادی تا انقضای آن‌ها در قرن هجدهم، نُه میلیون نفر ذکر کرده‌اند.[۱]

ـ کلیسا به هجوم خود بر سر متفکران و دانشمندان و حقوق شخصی و اجتماعی آنان اکتفا نکرد، بلکه آرا و کتاب‌های آنان را مورد تجاوز قرار داد؛ کتاب‌ها سوزانده شده و تألیفات مصادره شدند؛ آنان که نظریه‌ی چرخش زمین را به دور خورشید، قبول داشتند و آنان که قایل به آزادی انسان در فهم کتاب مقدس بدون دخالت کشیش‌ها بودند، تکفیر شدند.

۳. طبیعی بود که پس از این تراژدی غمگین کننده آتش‌فشان خشم، منفجر شود:

هم چنان که گذشت، مسیحیت اولیه با مسیح و انجیلش، روشن کننده‌ی آتش این آتشفشان نبود، بلکه این رجال دین بودند که با قساوت قلب، خودپرستی، تحریف تعالیم مسیح، خودبزرگ‌بینی و عطش حکومت کردن و استبدادی که در نفوس خود داشتند، زمینه‌ی لازم را برای انفجار این آتش‌فشان فراهم کردند.

اولین برخورد میان کلیسا و دنیا پرستان و پادشاهان رخ داد؛ سپس زمانی که پارلمان انگلیس در سال ۱۳۰۱ میلادی تصویب کرد که پاپ، حق مداخله در امور داخلی کشور را ندارد، آتش اختلافات به مجالس ملی هم کشیده شد و در سال ۱۳۰۲ میلادی هم مجلس طبقات امت در فرانسه حکمی به همان مضمون را به تصویب رساند.

سپس حرکت‌های دیگری در میان نویسندگان، متفکران و سایر شخصیت‌ها، شروع شد.

---

۱. به نقل از کتاب «محاکم التفتیش» تألیف: دکتر زکی علی ص ۵۰.

- در کسانی هم چون ابیلیارد، ویکلف، جون‌هس، لوتر و کلفنی قیام مردم علیه مفاسد نظام کلیسا جلوه‌گر شد.

- افرادی همچون روجر بیکن، کوپرنیکس و گالیله نمودی از قیام دانشمندان علیه فرهنگ و علوم کلیسایی بود.

- دکارت، فولتر و روسو، نمونه‌هایی از مخالفت فلاسفه و ادبا با کلیسا و رجال دین است.

در قرن شانزدهم در سال ۱۵۴۶ لوتر خطاب به نخبگان و اشراف آلمان گفت: «آیا مایه‌ی خشم نیست که پاپ برای خودش در قلمرو امپراطوری حق تصرف قایل است؛ مگر او سخن آقایش - یعنی حضرت مسیح علیه السلام - را فراموش کرده که فرموده است: سیادت و فرمانروایی زمین حق پادشاهان است؛ شأن و مقام پاپ همانند پادشاهان نیست. باید پاپ از اجازه‌ای که به «کشیش روما» در سرزمین‌های «نابولی» و «سقلیه» داده است و حقوق دروغینی را که برای او قایل شده است، منصرف شود، زیرا حق او در خصوص آن سرزمین‌ها، از من - لوتر - بیشتر نیست، پاپ باید به اجرای فریضه‌ی نماز مشغول شده و امور حکومتی را به پادشاهان واگذار کند».[1]

۴. هنگام انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ میلادی به رجال دین گفته شد: «به اماکن خود بازگشته و در معابد به انزوا بنشینید و از حیطه‌ی تعالیم حضرت مسیح علیه السلام تجاوز نکنید».

از آن زمان در اروپا جدایی دین از حکومت مطرح شد و دست رجال دین از سیاست کوتاه شد و «آن‌چه را که حق قیصر بود به او آن‌چه را که حق خداوند بود به خداوند دادند».

---

۱. به نقل از کتاب «علم الدولة» تألیف: احمد توفیق؛ ج ۱ ص ۳۳۸.

بدون شک این نتیجه‌ی حتمی ناشی از خروج کلیسا از حدود وظایف خود، مخالفت با تعالیم مسیح علیه‌السلام و دخالت‌های مداوم آنان در امور حکومتی و سیاسی بود.

آری! راز ایستادگی شدید اروپاییان در مقابل کلیسا این بود؛ آنان از صمیم دل، ندای جدایی دین از سیاست را سر دادند و با دخالت مردان دین در امور سیاسی به شدت به مبارزه پرداختند.

بدون شک اسلام با داشتن نظم ذاتی، شمول احکام و مسؤولیت‌های واگذار شده به علمایش، کاملاً با طبیعت و مبادی ادیان دیگر همچون مسیحیت و... متفاوت است. هم‌چنین نقشی که علمای اسلامی در جامعه داشته‌اند، با نقشی که رجال دین مسیحیت ایفا کرده‌اند، کاملاً مغایرت دارد.

وقتی که مسیحیت اولیه حق قیصر را به او و حق خداوند را به خداوند ادا می‌کرد ـ هم چنان که گفتیم ـ اسلام با تشریع جامع خود، اصول حکم، شیوه‌ی زندگی و نظام حکومتی را پایه‌گذاری کرده و بر هر حاکمی در جامعه‌ی اسلامی واجب گردانید که آن اصول، روش و نظام حکومتی را به شیوه‌ی کاملاً دقیق و جامع به اجرا درآورد و اگر از آن‌ها روی‌گردانی نموده یا در اجرای بعضی از آن‌ها بی‌اعتنایی کند، فردای قیامت در مقابل خداوند و در برابر مردم مسؤول است و مردم می‌توانند او را مورد محاسبه قرار داده و یا او را از مقامش خلع نمایند؛ هم‌چنین در مقابل تاریخ و نسل‌های بعد مسؤول است و نامش در دیوان خائنان و مجرمان ثبت خواهد شد.

آن‌گاه که مسیحیت اولیه، وظیفه‌ی رجال دینی را در اعتلای روحی، اصلاح اخلاق و تهذیب نفس محدود می‌کرد، اسلام تمامی مسلمانان ـ به ویژه عالمان دینی ـ را مکلف می‌نمود تا هرگاه حاکم از حدود خداوند تجاوز کرد، در مقابل او ایستاده و هنگام قصور در کارهایش او را نصیحت کنند.

تاریخ اسلامی مملو است از مردانی که در سطوح مختلف با پایداری، حق‌طلبی و نیروی ایمان در مقابل حاکمان ایستادگی کرده‌اند؛ کسانی همچون: سعید بن جبیر، سعید بن مسیب، احمد بن حنبل، عزّ بن عبدالسلام، منذر بن سعید، سلمة بن دینار، سید قطب، عبدالعزیز بدری، مروان حدید و صدها نفر دیگر از میان پیشینیان و معاصران.[۱]

آن‌ها نه‌تنها در صفحات تاریخ جاودانه‌ترین دیدگاه‌ها را ثبت کردند، بلکه با دیدگاه‌های برجسته، فداکاری‌های بزرگ و شجاعت و ثبات کریمانه‌ی خود، رهبر و راهنمای نسل‌های بعد از خود شدند؛ خداوند همه‌ی آن‌ها را مورد رحمت خود قرار داده و جایگاهشان را در بهشت خود رفیع گرداند.

لازم است هر مسلمانی بداند که او در جامعه‌ی اسلامی، شخصی دیندار محسوب می‌شود و مطابق این مفهوم باید ملتزم به عقیده و سلوک و رفتار اسلامی باشد. او مکلف است که دعوت رسالت اسلام را تبلیغ کرده و به نصیحت (و امر به معروف و نهی از منکر) دیگران بپردازد. چنین فردی باید در هر جایی خود را ملزم به بیان حق بداند و در اجرای دستورات پروردگار از سرزنش ملامتگران باکی نداشته باشد.

بدون شک فقها و دانشمندان دینی در برابر خداوند و مردم در ادای امانت و رسالت اسلامی و نیز التزام به مبادی اسلام، مسؤولیت سنگین‌تری دارند؛ چراکه آن‌ها رهبر و پیشوای جامعه محسوب می‌شوند و هرجا که باشند، در بیان دلایل و محکوم کردن و نابود نمودن باطل و نیز در مقابله با افراد منحرف و نابهنجار از دیگران قدرتمندتر هستند.

---

۱. کسانی که می‌خواهند درباره‌ی زندگی آن بزرگان اطلاعات بیشتری کسب کنند، به کتاب ما تحت عنوان «إلی ورثة الأنبیاء» و کتاب «مسؤولیة العلماء» تألیف مجاهد نستوه عبدالعزیز البدری و نیز کتاب «من اخلاق العلماء» شیخ محمد سلیمان مراجعه کنند. مؤلّف.

علی‌رغم مفهومی که بیان کردیم، برای هر انسان عاقل، فهیم و دارای بصیرت آشکار می‌شود که تفکر محدود نمودن نفوذ علمای دینی در امور معنوی (و جدایی میان امور دنیوی و دینی) برای اولین بار، پس از قرن هجدهم میلادی به سرزمین‌های اسلامیمان وارد شده است تا دشمنان اسلام بتوانند به وظایف و مسؤولیت‌های علما و فقهای اسلام صبغه‌ی روحانی بدهند و به جهانیان بگویند که وظایف آن‌ها محدود به مساجد و وعظ و نصیحت مردم است و تا بتوانند آنان را از نقد قوانین، نصیحتِ حاکمان، ایستادگی در برابر ظالمان، غور در مسایل سیاسی و نیز پذیرفتن امور اداری و وزارتی باز دارند و بگویند تمامی این امور از وظایف علما نیست و از صلاحیت آنان خارج است. بدون شک، این همان نتیجه‌ای است که فراماسونری‌ها از آن خرسند بوده و استعمارگران بدان تمایل دارند.

خلاصه‌ی سخن این‌که مفهوم متدین در اسلام، با آن‌چه که در مسیحیت به عنوان روحانی و کشیش به‌کار می‌رود، بسیار متفاوت است؛ علمای مسلمان در فقه، لغت، تاریخ، سیره و سایر علوم شرعی تبحر می‌یابند ولی این تبحر و تخصص مانع مشارکت آن‌ها در امور حقوقی و سیاسی نمی‌شود، بلکه در صورت داشتن شایستگی و لیاقت لازم می‌توانند، مسؤولیت‌های مختلفی را بر عهده بگیرند.

در چنین دیدگاهی، علما انسان‌هایی محسوب می‌شوند که گاهی اوقات مرتکب اشتباه شده و خطا می‌کنند و گاهی اوقات درست عمل نموده و کارهای نیکویی انجام می‌دهند؛ زیرا هیچ‌کس معصوم از خطا و گناه نیست، مگر انبیا و پیامبران الهی و غیر آن‌ها دچار اشتباه و پشیمانی شده و قابل نقد هستند و پیامبرﷺ فرموده‌اند: «هر انسانی دچار اشتباه (و گناه) می‌شود و بهترین خطاکاران، توبه‌کنندگان هستند».

امام مالک رحمه الله در مقابل قبر پیامبر ﷺ ایستاده و با اشاره به قبر شریف، این سخن تاریخی را بیان کرده‌اند: «هرکدام از ما دچار اشتباه و پشیمانی می‌شود و بر او نیز ایراد وارد است، مگر صاحب این قبر ﷺ».

عالم واقعی کسی است که حق را به شریعت اسلامی نسبت دهد، نه به شخص عاجز و ناتوان خود. عالم حقیقی در انتظار حکم شرعی (در خصوص مسایل خود) است، خواه به نفع او باشد و یا خیر؛ چنین شخصی هرگاه مرتکب خطا و اشتباه شود، انتقاد و نصیحت را می‌پذیرد و باور دارد که وی انسان است و کارهایش گاهی اوقات به صحت و نیکویی منجر می‌شود و گاهی اوقات به اشتباه و خطا؛ بدون شک، چنین فردی هیچ‌گاه برای خود، قداست و بزرگواری قایل نیست، مگر به آن مقدار که شرع روا داشته و یا تعالیم اسلامی به او رخصت داده است.[۱]

هم چنان که گذشت، اسلام علاوه بر ویژگی‌های ربانیت، جهانی بودن و شمول (بر سایر شرایع) دارای این امتیازات است: تجدّد، اعطا، تداوم، تعادل میان ماده و روح، رعایت توازن میان مصالح فردی و اجتماعی، تکامل، تأیید و ختم شریعت‌های سابق، آسانی، سادگی، عقلانی بودن و عدالت مطلق برای تمام انسان‌ها.

شریعت اسلامی به صورت عملی تئوری‌های حقوقی برابری، آزادی، شورا و... را داراست و کنفرانس‌های بین المللی همچون کنفرانس لاهه، پاریس، و... و نیز افراد منصفی از میان فلاسفه‌ی غرب مانند: شبرل و برنارد شو و سایرین به وجود آن‌ها شهادت داده‌اند.

---

۱. در خصوص حدود تعیین شده‌ی اسلام برای تعظیم و توقیر بزرگ‌ترها به جلد اول کتاب «تربية الأولاد في الإسلام» نوشته‌ی همین مؤلف، فصل مسؤولیت تربیت اجتماعی، مراجعه شود.

بنا بر آن‌چه گفته شد، شریعت اسلامی در مبادی، سازمان و احکام و مقررات خود، تفکر سازگاری و جمع میان دین و حکومت یا می‌توان گفت: سازگاری میان دین و زندگی را عملی ساخته است.

اگر سؤال شود که چگونه اسلام به این مهم دست یافته است (در حالی که ادیان دیگر در این موضوع به بن‌بست رسیده‌اند)؟ در جواب باید گفت: اسلام دینی الهی محسوب می‌شود، چراکه بر مبادی زیر قرار گرفته است:

- عقیده‌ی ربانیتی که عقل آدمی را از چنگال خرافات آزاد می‌نماید و به توحید خالص و تنزیه الله جل‌جلاله از هرگونه شریک و شبیه فرا می‌خواند.

- عبادت خالصی که روح آدمی را اعتلا بخشیده و اخلاق و اعمال وی را تهذیب و اصلاح می‌کند.

- مبادی اخلاقی ثابتی که شخصیت (روحی) آدمی را رشد داده و او را به قله‌هایِ عظیمِ فضیلت، کرامت و کمال می‌رساند.

اسلام یک شیوه‌ی (منحصر به فرد) حکومتی نیز محسوب می‌شود، چون بر مبادی زیر استوار است:

۱. رییس یا امیر و یا خلیفه‌ی مسلمین، فقط زمانی مشروعیت دینی دارد که جامعه‌ی مسلمانان او را انتخاب نموده باشند، چراکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَ أَمْرُهُمْ شُورىٰ بَيْنَهُمْ﴾.[۱]

«و کارشان رایزنی و مشورت با هم‌دیگر است».

هم‌چنین امام احمد روایت کرده است که پیامبرﷺ فرموده‌اند: «هرکس بدون مشورت با مسلمانان، با امیری بیعت کند، بیعت آن دو را اعتباری نیست».

---

۱. الشوریٰ: ۳۸.

۲. در نظام حکومتی اسلام، از میان افراد باتجربه و کاردان ـ بدون توجه به اعتبارهای خانوادگی، مادی و...ـ کسانی برای انجام امور برگزیده می‌شوند که شایستگی و لیاقت لازم را برای احراز آن مقام داشته باشند؛ چراکه پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «کسی که ولی امر و سرپرست مسلمانان می‌شود، اگر کسی را برای انجام کاری (بدون تخصص و تجربه) انتخاب کند و معیارش فقط محبت و دوستی و یا خویشاوندی باشد، مورد لعن خداوند قرار می‌گیرد»؛ در روایت حاکم آمده است که: چنین حاکمی به خدا و پیامبر خیانت ورزیده است.

۳. اسلام قواعد کلی و مبادی عمومی قوانین مدنی، سیاسی و اجتماعی را وضع نموده و تفصیل آن‌ها را در هر زمان و مکان به مجتهدان (واجد شرایط) واگذار نموده است، تا با وضع جزییات (بر مبنای قواعد و اصول) در تحقّق مصالح عمومی مردم بکوشند؛ اما به شرط این‌که قوانین وضع شده‌ی آن‌ها با نصوص صریح قرآن، سنت، قیاس و یا اجماع در تعارض نباشد.

۴. عقوبات یا قوانین جزایی و جنایی که در اصطلاح شرع حدود و تعزیرات نامیده می‌شوند؛ حدود شامل: حدّ ارتداد، حدّ قتل نفس (به طور عمدی) حدّ زناکار، حدّ شراب‌خوار، حدّ فسادکردن در زمین (و قطع طریق).

اسلام برای هرکدام از این حدود، بر اساس قرآن یا سنت، عقوبت‌هایی مقدر و معین قرار داده است. تعزیرات نیز عقوبت‌هایی غیر مشخص هستند که به هنگام عدم رعایت حق‌الله یا حق‌الناس در گناهانی که حدّ یا کفّاره‌ی معینی ندارند (به اجتهاد قاضی) معین می‌شوند؛ تعزیر گاهی اوقات با توبیخ، یا زدن، یا زندانی کردن، یا انکار و تقبیح و یا غرامت و جریمه است؛ اما مشروط بر این است که به حداقل حدود خداوندی نرسد.

۵. وجود ارتشی نیرومند که دشمنان را به وحشت انداخته و از سرزمین اسلامی تجاوزات را دفع نماید و در اعتلای کلمه‌ی الله و قوانین خداوندی در زمین بکوشد. شعار اسلام در داشتن چنین ارتشی نیرومند این کلام خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللّٰهِ وَ عَدُوَّكُمْ﴾.[1]

«برای (مبارزه با) آنان تا آن‌جا که می‌توانید نیروی (مادی و معنوی) و (از جمله) اسب‌های ورزیده آماده کنید تا با آن (ساز و برگ جنگی) دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید».

۶. نظام قضایی مستقل و به دور از هرگونه سلطه‌ی حکومتی، تا بتواند میان حاکم دولت اسلامی و افراد عادی آن امت، تساوی (و عدالت) را برقرار کند. شعار اسلام در تحقّق این مهم آیه‌ی زیر است:

﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا كُونُوا قَوّامينَ بِالْقِسْطِ شُهَداءَ لِلّٰهِ وَ لَوْ عَلىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبينَ﴾.[2]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، عدالت و دادگری پیشه سازید و در اجرای عدل و داد بکوشید و به خاطر خدا شهادت بدهید، هرچند که شهادتتان به زیان خودتان یا پدر و مادر و یا خویشاوندانتان باشد».

وظیفه‌ی اساسی نظام قضایی، تحقّق عدالت در میان مردم است، بدون توجه به دین، جنس، رنگ، و یا هر امتیاز دیگری، چراکه خداوند متعال می‌فرماید:

---

۱. الأنفال: ۶۰.
۲. النساء: ۱۳۵.

﴿وَ إِذا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾.[۱]

«و چون میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید».

۷. همکاری و تعاون میان دولت‌ها بر اساس نیکوکاری، عدالت و روابط صحیح، با شعار:

﴿لا يَنْهاكُمُ اللّٰهُ عَنِ الَّذينَ لَمْ يُقاتِلُوكُمْ فِي الدّينِ وَ لَمْ يَخْرُجُوكُمْ مِنْ دِيارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطِوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطينَ﴾.[۲]

«خداوند شما را نهی نمی‌کند از این‌که در حق کسانی که با شما در کار دین کارزار نکرده‌اند و شما را از خانه و کاشانه‌تان آواره نکرده‌اند، نیکی کنید و با آنان عادلانه رفتار کنید؛ (چرا که) بی‌گمان خداوند دادگران را دوست دارد».

۸. دعوت به یادگیری علوم (و فنون) سودمند، خواه علم شرعی باشد یا علمی غیر شرعی که مصلحت دینی یا دنیوی در آن موجود باشد؛ شعار اسلام در این رابطه این سخن خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿وَ قُلْ رَبِّي زِدْني عِلْماً﴾.[۳]

«و بگو: پروردگارا! مرا دانش افزای».

۹. توجه خاص به عزت و کرامت جامعه‌ی اسلامی، تا همواره مسلمانان سرافراز بوده و پرچم اسلام در جهان برافراشته باشد؛ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَ لِلّٰهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنينَ وَ لٰكِنَّ الْمُنافِقُونَ لا يَفْقَهُونَ﴾.[۴]

«حال آن‌که عزت، خاص خداوند و پیامبرش و مؤمنان است، ولی منافقان نمی‌دانند».

---

۱. النساء: ۵۸.
۲. الممتحنة: ۸.
۳. طٰهٰ: ۱۱۴.
۴. المنافقون: ۸.

۱۰. حراست و پاسداری دایمی از ارزش‌های عمومی در نظام نظارتی مبتنی بر امر به معروف و نهی از منکر، بر اساس تطبیق قوانین اسلامی، تحقّق مصالح امت اسلامی و دفع آزار و شر از مردم. در هر شهر و دیاری تولیت چنین نظارتی بر عهده‌ی افراد باکفایتی است که حکومت اسلامی منصوب می‌کند، تا با امانتداری و اخلاص در پاسداری از ارزش‌های عمومی و تحقّق این دستورات خداوندی کوشا باشند که می‌فرماید:

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾.[۱]

«و باید از میان شما گروهی باشند دعوتگر به خیر که به نیکی فرمان دهند و از ناشایستی بازدارند و اینان رستگارند».

بر هر مسلمانی واجب است که در تقویت و حمایت از اصل فوق، کوشش نموده و مسؤولیت‌های خود را ادا کند تا این فرمان خداوندی تحقّق یابد که می‌فرماید:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾.[۲]

«و مردان و زنان مؤمن دوستدار هم‌دیگرند، که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و نماز برپا می‌دارند و زکات می‌پردازند و از خداوند و پیامبرش اطاعت می‌کنند؛ به زودی خداوند بر آنان رحمت خود را فرود می‌آورد، که خداوند پیروزمند فرزانه است».

---

۱. آل عمران: ۱۰۴.
۲. التوبة: ۷۱.

این‌ها مهم‌ترین اصولی هستند که ثابت می‌کنند، اسلام شریعتی مرکب از دین و عقیده و نظامی حکومتی است که عبادت و سیاست و تبلیغ قرآنی و شمشیر را به هم آمیخته و برای مردمان، نظامی حکومتی و دستوری معین برای زندگی را به ارمغان آورده است.

اسلام با این ویژگی‌ها و آن مزایا که ذکر کردیم، کاملاً با طبیعت مسیحیت اختلاف دارد، چه از نظر تغییر و تجدد و چه از نظر شمول بر شیوه‌ی زندگی.

خواننده‌ی گرامی! قبلاً در خصوص دیدگاه کلیسا در برابر علم و دانش و متفکران و اصلاحگران و نیز درباره‌ی تحریف آیین مسیحیت توسط رجال دینی آن شریعت سخن گفتیم؛ آنان با سنگدلی و خودخواهی، خود را از سایر افراد جامعه‌ی بشری برتر دانسته و از خودشان در مقابل خداوند، اربابان و آقایانی ساخته بودند و مدعی می‌شدند که برای آن‌چه که انجام می‌دهند، مورد سؤال قرار نمی‌گیرند.

با ایجاد چنین پیوند عمیق و هماهنگی کامل میان دین و حکومت، اسلام توانست تمدنی جاودان و دولتی باشکوه را به وجود آورد و به راستی که دوران حکومت‌های اسلامی (امویان و عباسیان) به طور کلی دوره‌ی شکوفایی علم و تمدن و پیشرفت بوده است. تمامی تواریخ بر این نکته متفقند که گروه‌های مختلفی از علما، فلاسفه، ادبا، اطبا و مورخین و... در تشکیل تمدن عظیم اسلامی شرکت داشته‌اند؛ آنان در کنار هم، بدون نزاع و اختلاف در خصوص وسایل یا اهداف، توانستند بدان شکوفایی دست یابند.

خلاصه‌ی سخن این‌که:

دوران شکوفایی و قدرتمندی تمدن درخشان اسلامی در تاریخ، عصری باشکوه در مدنیت و تمدن انسانی به شمار می‌رود و در سایه‌ی حکومت

اسلامی دین و علم به شکوفایی رسیده‌اند؛ فقهای اسلامی در آن دوران، نه‌تنها تشریع و قانون‌گذاری را برطرف می‌نمودند، بلکه برای تمامی مسایل نو (مستحدثه) و مشکلات راه‌حل‌هایی ارائه می‌دادند. چنین مزایایی که در شریعت اسلامی وجود دارد، در هیچ‌کدام از ادیان دیگر یا نظام‌های بشری مشاهده نمی‌شود. این تجدد و استمرار و جامعیت و شمول مبادی که در شریعت اسلامی دیده می‌شود، اصول آن را جاودانه و دعوت آن را جهانی نموده است؛ تا روزی که میراث جهان و آن‌چه که بر روی آن است، ازآنِ خداوند خواهد شد.

فصل چهارم:
نمونه‌هایی از سرافرازی و تمدن

آن‌گاه که مسلمانان اولیه دعوت اسلام و رسالت جاودانه‌اش را پذیرفتند چه سرافرازی و عزتی را کسب کردند؟ و آن‌گاه که آنان مفهوم اسلام را به عنوان عقیده و حکومت و نظام قانونی و شیوه‌ی زندگی خود قبول کردند، به چه تمدن و پیشرفتی دست یافتند؟

در خصوص سرافرازی و عزتی که آنان کسب کردند، باید گفت: آن‌گاه که این مفاهیم در وجود یاران پیامبرﷺ، تابعین و نسل‌های نیکوکار بعدی قرار گرفت، آنان از محیط و محل زندگی محدودشان به اطراف و کرانه‌های جهان خارج شدند و با ملل دیگر ارتباط یافته و آنان را تکریم نهادند. مسلمانان اولیه (در عقیده‌ی خود) توحید را امری بسیار ضروری محسوب نموده و قواعد تمدن و پیشرفت را در جهان بنیان نهادند؛ آنان نور علم و معرفت را در عالم هستی انتشار دادند و اصول آزادی، عدالت و برابری را بر صفحه‌ی روزگار ثبت کردند؛ آنان مردم را از بندگی و عبادت انسان‌ها به عبادت خداوند رسانیده و از ضیق دنیا و جور ادیان به گشایش و عدالت اسلامی رهانیدند.

اسلام قبل از وفات پیامبرﷺ در تمام شبه‌جزیره عربستان (که امروزه شامل کشورهای عربستان، یمن، بحرین و... است) انتشار یافته بود.

در زمان خلفای راشدینش دو کشور بزرگ ایران و روم در برابر اسلام به زانو درآمده و حکومت اسلام از طرف شرق به بلاد سند، از جانب شمال به سرزمین‌های اطراف دریای خزر، ارمنستان و روسیه و از سمت غرب و شمال غربی به سرزمین شام، مصر، برقه[1] و طرابلس گسترش یافته بود؛ تمام آن فتوحات در مدت سی‌وپنج سال انجام شد.

در دوره‌ی حکومت بنی‌امیه، سرزمین اسلام از شرق به بلاد سند و قسمت اعظم هندوستان تا سرحد چین و از سمت غرب به بلاد اندلس گسترش یافت و در عهد خلفای بنی‌عباس، هارون‌الرشید رحمه الله قادر بود که تصور کند، شرق و غرب و شمال و جنوب عالم تحت سلطه‌ی حکومت اسلامی است و به ابرهایی که گذر کرده و برکات خود را نازل نمی‌کردند، بگوید: «هرجا که بارانت را فرو بفرستی، خراج (و درآمد) آن به جانب ما بازمی‌گردد».

در آن دوران، مسلمانان با عزت و افتخار می‌زیستند، تا این‌که خلافت اسلامی در سال ۱۹۲۴ میلادی با دستان خیانتکار کمال آتاتورک مزدور از ریشه برآورده شد. با لغو خلافت اسلامی، عظمت و شکوه سرزمین‌های اسلامی از بین رفت؛ ضعف و سستی در آن‌ها راه یافت و کشورهای اسلامی به بازیچه‌ی دست دول غربی استعمارگر ـ و در رأس آن‌ها انگلستان و فرانسه ـ مبدل شدند. آنان فقط به تجزیه‌ی ممالک اسلامی بسنده نکردند، بلکه پس از جنگ جهانی دوم، همواره قوای توطئه‌گر و کینه‌جوی ماسونری

---

۱. نام قدیم سیرنائیک، جزیی از سرزمین لیبی کنونی (فرهنگ معین).

دوشادوش استعمارگران ستمگر و یهودیان پلید و نژادپرست، علیه مسلمانان به خیانت و توطئه‌چینی مشغول بوده‌اند؛ اما فقط هر آن‌چه که خدا بخواهد، اتفاق خواهد افتاد «و لا حول و لا قوة إلا باللّٰه العلي العظيم»؛ لیکن در این قرن ـ به یاری خداوند متعال ـ نوید بیداری و آگاهی در میان ملل مسلمان گوش جان را نوازش می‌دهد و حرکت‌های استقلال طلبی به جریان افتاده است و کشورهای ایران، افغانستان، پاکستان، ترکیه و کشورهای شمال آفریقا در این راه تلاش‌هایی انجام داده‌اند و تحرکات جدیدی هم در حال شکل‌گیری است.

به امید خداوند در سال‌های آتی شاهد آزادی و اتحاد سرزمین‌های اسلامی در شرق و غرب خواهیم بود و مسلمانان تحت پرچم خلافت اسلامی قرار خواهند گرفت و آن‌گاه مؤمنان از یاری خداوند خشنود خواهند شد.

● آن‌چه که از فرهنگ و تمدن برای مسلمانان اولیه محقّق شد:

تاریخ و فلاسفه‌ی منصف غربی شاهد هستند که مسلمانان از هر رنگ و نژادی و با هر زبانی که بدان تکلم نموده‌اند، در دوران شکوفایی تمدن اسلامی (دوران طلایی) آثار فرهنگی و علمی جاودانی خلق کرده‌اند که در هر زمان و مکان نسل‌های انسانی از سرچشمه‌های آن سیراب شده‌اند. مؤرخان بر این باورند که تمدن اسلامی از طرق زیر به اروپا انتقال یافت:

الف. اندلس؛

ب. سیسیل؛

ج. جنگ‌های صلیبی؛

د. مدارس ترجمه در شمال اسپانیا، فرانسه و ایتالیا؛

هـ تاجران مسلمانی که اسلام را در بلاد اروپا و آسیا و... انتشار دادند.

بدون شک اندلس بزرگ‌ترین معبری بود که از طریق آن جنبه‌های مختلف علمی، فنی و ادبی تمدن اسلامی به اروپا نفوذ کرده است. قرن‌های متمادی پس از ورود تمدن اسلامی به اروپا، مردمان آن سرزمین از سرچشمه‌های علوم و معارف مسلمانان بهره بردند، تا وقتی که توانستند به اوج تمدن مادی امروزی خود و منتهای علوم جدید دست یافتند.

اگر اسلام ما، دین علم و دانش‌اندوزی نبود و اگر قرآن مبعث و منبع تمدن و فرهنگ نبود، ما در تاریخ بشریت شاهد این همه تلاش دانشمندان (غربی) و گذشتگان نوابغ خود نبودیم و امروز جهان مملو از علم و دانش نبود و شاهد تلألؤ تمدن و برافراشتن معالم فرهنگ در دنیا نبودیم.

اگر دین ما کلید نهضت فرهنگی و انقلاب علمی را در جهان نمی‌گشود، نام آن نوابغ و بزرگان در طی قرون بر زبان مردمان شرق و غرب عالم قرار نمی‌گرفت و جهان متمدن نمی‌توانست به دانش و نبوغ آن‌ها افتخار کند و آثار علمی آن‌ها در گذشت زمان به دست فراموشی سپرده می‌شد.

برای آشنایی جوانانمان با آن تاریخ‌سازان و چگونگی شکل‌گیری تمدن اسلامی، تعداد کمی از آن نوابغ و بزرگان را نام می‌بریم:

ـ ابن‌خلدون، کسی که پرچم تاریخ، جامعه‌شناسی و مدنیت را برای جامعه‌ی انسانی به دوش کشید؛

ـ ابوذکریای رازی، از رادمردان عرصه علم پزشکی و داروسازی؛

ـ ابوعلی سینا بزرگ‌مرد تاریخ فلسفه و طب؛

ـ شریف ادریسی یکی از بزرگ‌ترین جغرافی‌دانان؛

ـ ابوبکر خوارزمی ریاضیدان و منجم بزرگ؛

ـ علی بن هیثم از بزرگ‌ترین دانشمندان علوم طبیعی و علم اپتیک؛

ـ ابوالقاسم زهراوی از پرچمداران علم جراحی؛

ـ ابوبکر زکریای عوام که در رشته‌ی گیاه‌شناسی یکی از اساتید بزرگ محسوب می‌شود؛

ـ ابوالبناء یکی از بزرگان علم حساب؛

ـ ابوریحان بیرونی استاد بزرگ تاریخ و آثار قدیم؛

ـ امام محمد غزالی بزرگ‌ترین استادی که سردمدار نقد و تربیت و تهذیب نفسانی بوده است.

ـ امامان مالک، ابوحنیفه، شافعی و ابن‌حنبل رحمهم الله که اعلام فقه و حقوق را در جهان برافراشتند.

و هزاران دانشمند دیگر که نام آن‌ها را تاریخ ثبت کرده و آثار آن‌ها را در دل خود جای داده است؛ اندیشمندانی که حتی غربزده‌ها و مستشرقان، به فضیلت و برتری آن‌ها و عظمت تمدن اسلامیشان اذعان نموده‌اند؛ آنان چراغ‌های هدایتی برفراز راه انسانیت بوده‌اند که موجب گسترش عرفان و معنویت و فرهنگ و تمدن در طول تاریخ شده‌اند. در این‌جا گواهی تعدادی از اندیشمندان غربی را در خصوص نهضت فرهنگی ـ علمی اسلام در علوم پزشکی، شیمی، ریاضیات، فلسفه و سایر علوم طبیعی و انسانی ذکر می‌کنیم:

● دکتر زیگرد هونک در کتاب خود تحت عنوان «تابش خورشید عرب بر جهان غرب» صریحاً اقرار می‌کند که جهش بزرگ علمی و فرهنگی اروپا، نتیجه‌ی تأثیر تمدن اسلامی و علوم مسلمانان در زمینه‌های مختلف بوده است.

● دویبر یکی از اساتید دانشگاه ایالتی نیویورک در کتاب خود به نام «جدال میان علم و دین» می‌نویسد: «هنگامی که در سال ۸۱۳ میلادی

خلافت به مأمون رسید، بغداد به بزرگ‌ترین مرکز علمی دنیا مبدل شد؛ خلیفه دستور داد تا کتاب‌های بی‌شماری گردآوری شود. او علما و دانشمندان را به خود نزدیک نموده و در استقبال و پذیرایی از آن‌ها بسیار مبالغه می‌نمود». نویسنده پس از برشمردن تعدادی از مفاخر علمی جهان اسلام در علوم طبیعی، می‌افزاید: «آنان علوم قدیم را ارتقای تمام داده و علوم جدیدی را بنیان نهادند که قبلاً کسی با آن‌ها آشنایی نداشت. دانشگاه‌های اسلامی بر روی دانشجویان مهاجر اروپایی که برای دانش‌اندوزی به سرزمین مسلمانان آمده بودند، کاملاً باز بود. پادشاهان و حاکمان اروپایی برای معالجه به سرزمین‌های اسلامی مسافرت می‌کردند».

● سدیلوت در کتاب «تاریخ عرب» می‌گوید: «در قرون وسطا، مسلمانان در علم، فلسفه و فنون سرآمد بودند و به هرجا که وارد می‌شدند، در انتشار علوم و فنون می‌کوشیدند و همان تلاش آن‌ها در گسترش و نشر علوم بود که به ورود علوم جدید (آن روز) به اروپا و نهضت علمی آن سرزمین، منجر شد».

● مستشرق معروف «گوستاولوبون» در کتاب «تمدن عرب» می‌گوید: «ما در تاریخ، هیچ ملتی را نمی‌یابیم که به اندازه‌ی عرب در سایر ملل تأثیر و نفوذ کرده باشد؛ هر ملتی ـ اگر برای مدت کوتاهی ـ با آن‌ها در ارتباط بوده است، تمدن آن‌ها را با آغوش باز پذیرفته است». در جایی دیگر نیز می‌نویسد: «تأثیر عرب بر مردمان مشرق‌زمین، منحصر به حوزه‌های دین و زبان نبود، بلکه آنان تأثیر بسیار زیادی بر فرهنگ علمی مردم آن سرزمین‌ها داشته‌اند»؛ وی در همان کتاب از استاد لیبری نقل می‌کند: «اگر تمدن اسلامی در صحنه‌ی تاریخ ظهور نمی‌کرد، نهضت علمی امروز اروپا، چندین قرن به تأخیر می‌افتاد».

● «شریستی» در میانه‌ی سخن خود، درباره‌ی فنون اسلامی می‌گوید: «اروپا حدود هزار سال، به علوم و فنون اسلامی به دیده‌ی تعجب و شگفتی می‌نگریست».

● «دوزی» مستشرق هلندی می‌گوید: «در حالی که در تمامی اندلس اسلامی یک مرد بی‌سواد یافت نمی‌شد، در اروپا خواندن و نوشتن و دانش‌های ابتدایی را فقط کشیشان رده‌های بالا کسب می‌کردند (و بقیه‌ی طبقات جامعه از بی‌سوادی در رنج بودند)».

● «بریفولت» در کتاب خود به نام «تکوین انسانیت» می‌نویسد: «علم بزرگ‌ترین موهبت تمدن اسلامی به جهان بشری بود، چراکه اکنون در هر ناحیه‌ی پیشرفته و صنعتی اروپا، تأثیرات نافذ و جدی فرهنگ و تمدن اسلامی را به وضوح مشاهده می‌کنیم و این بدان معنی است که اسلام تا چه اندازه در ساختار تمدن جدید نقش داشته است».

این سخنان و بسیار سخنان دیگری که در جاهای دیگر شنیده می‌شود، حاکی از آن است که در طی قرون متمادی، دین اسلام تا چه اندازه، در پی‌ریزی، پیشرفت و تکامل علوم و فنون جهان متمدن کنونی، تأثیر داشته است.

هم‌چنان که گفتیم: استشهاد ما به گفته‌ی دانشمندان و متفکران غربی، صرفاً به منظور اقناع آن دسته از غربزدگانی است که هیچ سخنی را غیر از آن‌چه که از جانب غربیان بیان شود، باور ندارند؛ آنان باید بدانند که گواهی دانشمندان غرب، فضل و برتری کامل فرهنگ و تمدن اسلامی را به اثبات می‌رساند.

خاتمه:
ای جوانان مسلمان! برخیزید و مسؤولیت‌های خود را انجام دهید

در جهان امروز، انسان‌ها در وادی ظلمانی مادی‌گری سرگردانند و مرداب‌های انحلال ارزش‌های اخلاقی و هرج و مرج طلبی، تحت عنوان دروغین آزاداندیشی، آنان را سردرگم نموده است. انسان در جهان امروز در قید و بندهای ظلم و استبداد قرارگرفته و با تاریکی‌های افکار و اصول گمراه کننده دست در گریبان است.

امروز کشورهای بزرگ استعمارگر چنگال‌های خود را ددمنشانه برای دریدن و نابودکردن انسانیت، ارزش‌های بشری، نمونه‌های آرمانی و رسالت انبیا به‌کار گرفته‌اند. هجوم آن‌ها به منظور به بندگی کشاندن ملت‌های مستضعف، بیرون راندن آن‌ها از سرزمین‌ها و چپاول سرمایه‌های ملی آنان و نیز آواره و در به در کردن کودکان و زنان و سالخوردگان آن ملت‌هاست.

چه چیزی می‌تواند جهان را از این فاجعه‌ها و بلاها نجات دهد؟

چه چیزی قادر است که بشریت را از این انحطاط فکری و اضمحلال اخلاقی برهاند؟

چه چیزی می‌تواند صلح‌طلبان و آرامش‌جویان را در برابر جنگ ستمگرانه و ویرانگر، حمایت و محافظت نماید؟

به عبارت دیگر، کشتی نجات بشریت چیست؟ و دریچه‌ی اطمینان برای خروج از این فشارها کدام است؟

بدون شک بسیاری از اندیشمندان و فلاسفه‌ی شرق و غرب می‌گویند: برای نجات انسانیت از انحرافات و گمراهی‌ها و نیز رهایی از چنگال فساد و هرج و مرج طلبی‌های جهان امروز، اصول و ارزش‌های روحی و نظام اجتماعی و سیاسی اسلام، شایستگی پذیرفتن زعامت و رهبری جنبش فکری، و اصلاح‌گری را دارد.

بار دیگر آن‌چه را که پیشگامان جهانی اندیشه و تفکر درباره‌ی رسالت هدایتگر و نجات‌بخش اسلام، ذکر کرده‌اند، بازگو می‌کنیم:

ـ الیاس ابوشبکه در کتاب خود به نام «روابط اندیشه و روح» می‌گوید: «زوال تمدن عربی در اندلس، برای اسپانیا و اروپا، حادثه‌ای شوم بود، چراکه اندلس فقط در سایه‌ی دین اعراب بود که سعادت و عزت را شناخت و هنگامی که تمدن و فرهنگ عربی از آن‌جا رخت بربست، ثروتمندی، تجمل و آسایش جای خود را به ویرانی و تباهی داد».[1]

فیلسوف انگلیسی «برنارد شو» سخن مشهوری در این رابطه دارد، او می‌گوید: «ما ناچاریم که دین محمدﷺ را به خاطر مدل و شیوه‌ی شگفت انگیزی که برای زندگی ارائه می‌دهد و نظامی توحیدی که قابلیت

---

۱. متأسفانه در نقل قول مذکور سه بار واژه‌ی عرب به‌جای اسلام کار رفته است. باید گفت که تمدن اندلس به خاطر عرب‌ها نبود، بلکه به خاطر اسلام بود، همان‌گونه که عرب‌ها قبل از اسلام در جهل و خرافات و عیاشی به سر می‌بردند و اکنون نیز به خاطر دوری از اسلام همانند گذشته شده‌اند. خداوند نیز گرامی‌ترین مردم را، باتقواترین آن‌ها می‌داند نه عرب‌ترین آن‌ها. مترجم.

انعطاف پذیری دوران مختلف را دارد، مورد تجلیل و تقدیر قرار دهیم. من بر خود لازم می‌دانم که او را عامل نجات و رهایی انسانیت بنامم و ادعا کنم که اگر پیشوایی و رهبری جهان امروز را کسی هم‌چون او برعهده داشت، مشکلات و مسایلش حل شده بود».

- شبرل رییس دانشکده‌ی حقوق دانشگاه وین می‌گوید: «بشریت به انتساب مردی هم‌چون محمدﷺ به خود مباهات و افتخار می‌کند؛ چراکه علی‌رغم اُمی بودن، توانسته است چهارده قرن پیش چنان شریعت و قوانینی را بیاورد که اگر ما اروپاییان پس از گذشت دو هزار سال، نظیر آن را داشتیم، سعادتمند بودیم».

- ادموند بیریک می‌نویسد: «قوانین شریعت محمدی که تمامی اقشار جامعه از حاکم تا رعیت را بهره‌مند می‌سازد، یک نظام حقوقی مستقل و مستحکم را به وجود آورده است. شریعت اسلامی عادل‌ترین نظامی است که جهان نظیر آن را به خود ندیده و نخواهد دید».

امروز مسلمانان، مسؤولیت عظیم نجات بشریت یا جلوگیری از گسترش ظلمات مادی‌گری و مقابله با امواج سرکش آزاداندیشی و تندباد جنگ‌های ویرانگر را بر عهده دارند.

جوانان عزیز! این وظیفه‌ی خطیر فقط زمانی انجام می‌پذیرد که شما جنگ فکری به راه افتاده و تفکرات لائیک استعمارگران را به کسانی که در اطرافتان قرار دارند، معرفی کنید و آنان را با حقایق و خصایص دین اسلام آشنا گردانید.

پس از انجام این وظیفه‌ی مهم باید بار دیگر دعوت اسلامی را به گوش جهانیان برسانید؛ تا دوباره آسایش و امنیت در تمامی سرزمین‌ها استقرار

یافته و نور ایمان و شریعت قرآنی تنعم و رفاه انسان‌ها را به ارمغان آورد؛ زیرا هم چنان که گفتیم: این شریعت، ویژگی هایی همچون: الهی بودن، جهانی بودن، شمول، تجدد، جاودانگی و... را در خود دارد. اسلام شریعتی ربانی و جهانی است، چراکه فرو فرستاده از جانب خداوند فرزانه‌ی ستوده برای تمامی بشریت است؛ شریعتی جامع و قابل تجدد است، چون تمامی جوانب زندگی را دربرگرفته در هر زمان و مکانی جوابگوی نیازهای بشری است.

و باید گفت: اسلام شریعتی جاودان است، چراکه در وجود خود، زمینه‌های رشد و تعالی و جاودانگی را دارد.

ای جوانان عزیز! آیا می‌دانید که دلیل امتناع و روی‌گردانی غربزدگان و غربیان از شریعت اسلامی چیست؟ در جواب باید گفت: بزرگ‌ترین علت و آفت امتناع آن‌ها از قبول اسلام، جهل و ناآگاهی ایشان از حقایق این شریعت الهی است و اگر آن‌ها از آن واقعیات و ویژگی‌ها اطلاع کامل داشتند، بدون شک احکام آن را، با آغوش باز می‌پذیرفتند.

اگر آن‌ها حقایق اسلام را می‌دانستند، هیچ‌گاه در برابر این شریعت الهی موضعی خصمانه نداشتند و هرگز در جنگ فکری تسلیم جریان‌های تفکرات لائیک نمی‌شدند.

به نظر من ـ همان گونه که در مقدمه گفتم ـ اگر کسی حاضر شود که برای این گروه، متأثر از تبلیغات مغرضانه‌ی دشمنان اسلام، حقایق دینی را بازگو کرده و نور و روشنایی اسلام را به آنان بنمایاند، بدون شک آن‌ها خود در ریشه‌کن کردن عقاید باطل تلاش نموده و با عزمی راسخ، مبادی و اصول کفر را نابود خواهند کرد؛ اگر کسانی آماده باشند، دیدگاه‌های کلی اسلام درباره‌ی جهان هستی، زندگی و انسان را برایشان بیان کرده و پرده‌های

تبلیغات دروغین دشمنان را از پیش چشم آن‌ها بردارند و شبهات ناشی از تهمت‌های ناروا را از نفوس آن‌ها ریشه‌کن کنند، آنان صادقانه هدایت خداوندی را پذیرفته و به آن ایمان می‌آورند و با جان و دل اسلام را به عنوان تنها نظام جامع میان دین و حکومت و عبادت و سیاست، خواهند پذیرفت.

اگر کسانی برای انجام این امر خطیر اقدام کنند، مطمئناً آنان به آغوش اسلام بازگشته و با تمام وجود به میدان دعوت به هدایت و بصیرت و جهاد و مبارزه، پا خواهند گذاشت و خداوند هدایت نفوس سرگردان را بر دست‌های پرتوان آن‌ها محقّق می‌گرداند؛ آنان خواهند توانست در اصلاح جوامع گمراه قدم بردارند و آنگاه به توفیق خداوندی ایجاد حکومت اسلامی جهانی ـ همچون گذشته ـ تحت پرچم خلافت راشده به تحقّق خواهد پیوست. «و ما ذلك على الله بعزيز».

ای جوانان عزیز! با تلاش فراوان در راه دعوت اسلامی، امید است که حال و وضع این امت با شعار: «رضایت الله جل جلاله هدف غایی ما و پیامبرﷺ پیشوای ماست، قرآن کریم دستور زندگی و جهاد برای اعتلای کلمه‌ی الله، راه ماست و شهادت در راه خدا والاترین آرزوی ماست» بهبود یافته و عظمت و شکوه سابق را بازیابد؛ با چنان تلاشی ـ به امید خدا ـ عزت و حکومت از دست رفته‌ی خود را به دست خواهیم آورد و آنگاه مسلمانان به مسؤولیتی که خداوند بر عهده‌ی آنان نهاده است، جامه‌ی عمل خواهند پوشید؛ مسؤولیت خارج نمودن اهل زمین از تاریکی‌های مادیگری و گمراهی به سوی روشنایی هدایت اسلام و اصول و مبادی قرآن کریم، با فضایل اخلاقی، تلاش قهرمانانه، پشتکار پیشوایانی دلیر و پیروزی‌هایی همچون جنگ‌های بدر، قادسیه، یرموک و...

﴿وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَي اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَ سَتُرَدُّونَ إِلىٰ عالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾.[١]

«و بگو: کارتان را بکنید، به زودی خداوند و پیامبرش و مؤمنان در کار شما خواهند نگریست، و به زودی که به محضر دانای پنهان و پیدا بازگردانده می‌شوید، آن‌گاه شما را از (حقیقت و نتیجه‌ی) کار و کردارتان آگاه می‌سازد».

و آخر دعوانا إن الحمد للّٰه رب العالمین

به توفیق و تأیید خداوند عزوجل در روز جمعه تاریخ بیست و نهم محرم سال ۱۴۲۵ هجری قمری مطابق بیست و یکم اسفند ماه هزار و سیصد و هشتاد و سه خورشیدی به اتمام رسید. عاجزانه از خداوند متعال می‌خواهیم که این عمل ناقص و ناچیز مرا پذیرا بوده و آن را باقیات صالحات برایم و برای اساتید و والدینم قرار دهد. آمین.

---

١. التوبة: ١٠٥.